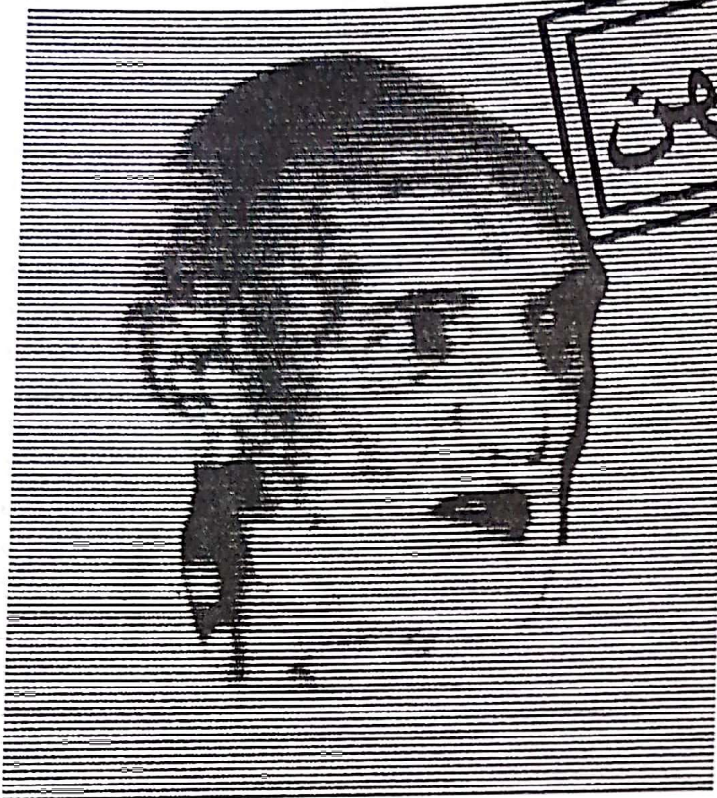


میراث‌دار عهد کهن



نشستی با نقاش پیشکسوت کشور استاد محمد اسحاق بدیعی

● در خدمت استاد بدیعی از نقاشان پیشکسوت کشور هستیم. خوب است در آغاز از زندگی خودتان برای ما بگویید، کجا متولد شده‌اید؛ تحصیلاتان را چگونه شروع کردید و...

○ بسم الله الرحمن الرحيم. من به سال ۱۲۹۰ خورشیدی در شهر کابل متولد شدم. تا سال ۱۳۰۰ به مدت ۱۰ سال نزد پدرم خصوصی تحصیل می‌کردم. در سال ۱۳۰۰ با خیر شدیم که مکاتبی افتتاح شده دو کلاسه. البته چون تعداد با سواد کم بودند مکاتب دو کلاسه بودند. کسی که کمی درس خوانده بود در کلاس دوم و کسی که هیچ درس نخوانده بود شامل کلاس اول می‌شد. و من در آن وقت چون کمی با سواد شده بودم از کلاس دوم شامل درس شدم. از همان کودکی خیلی شوق و استعداد در نقاشی داشتم. کتابهایی که در آن زمان تألیف شده بودند در سطح بچه‌ها بود. کتابهای قرائت فارسی همه به قسم حکایت و مضمون بود. چاپ سنگی. در آخرش به ما تعلیم می‌داد که این کار خوب است یا بد است البته با تصویر. من تصاویر این کتاب - عین همان تصویر - را رسامی می‌کردم و خط من هم تا اندازه‌ای از شاگردان دیگر بهتر بود. چون پدرم خطاط بود و یک دست رسامی در کار خط داشت.

پروفسور غلام محمدخان میمنگی که در زمان امان الله خان در ایتالیا تحصیل کرده بود؛ در آن زمان در رأس کار قرار داشت و به حیث مدیر مکتب صنایع نفیسه بود.

معلم خط ما مولوی عبدالرحمن خان، شخص رثوف و مهربانی بود که همیشه ما را تشویق می‌کرد. وظیفه خانگی ما درس همان روز بود که در خانه با قلم‌نی و مرکب انجام می‌دادیم. از آنجایی که از الطاف و توجهات معلمین مکتب و خانواده برخوردار بودم شب و روز سعی من

بر آن بود تا بیشتر مورد تمجید و تحسین همگان قرار گیرم. در آن زمان برق وجود نداشت در بای چراغ پلیته‌ای که چندان نور کافی نداشت وظیفه خود را انجام می‌دادم تا فردا نزد استادان و همصنفان خود سر بلند باشم. عادت آن بود که بعد از اتمام وظیفه‌ام غذا بخورم. اگر شبها روی قلم و کتاب بدون آنکه شام بخورم بخواب می‌رفتم، صبح‌ها که آماده رفتن به مکتب می‌شدم توجه‌ام به آن بود که دود چراغ را از دماغ خود پاک کنم و به این مشکلاتی که دامن‌گیرم بود اعتنایی نداشتم. خلاصه تا صنف پنجم ابتدایی سرگرم درس خود بودم تا این که روزی مدیر مکتب صنایع نفیسه پروفسور غلام محمدخان میمنگی که آن زمان شناختی از ایشان نداشتم جهت انتخاب شاگرد به صنف ما آمد و اظهار داشت که می‌خواهیم تعدادی شاگرد با استعداد که در رشته رسامی و نقاشی مهارت کافی داشته باشند، انتخاب کنیم. وقتی که خط مارا ملاحظه کرد گفت که اینها استعداد خوبی دارند و لایق این هستند که مکتب صنایع نفیسه بروند. تمام شاگردان مکتب صنایع بیش از چهل نفر نبودند. چون مردم رغبتی به نقاشی نشان نمی‌دادند اینها لازم دیدند که پیشاپیش امتیازاتی برای شاگردان قائل شوند. مثلاً شاگردان مکتب لباس متحدالشکل، وسایل درسی پر بها - که از خارج تهیه می‌شد - مجانی در دسترسشان قرار می‌گرفت. استادان متخصص جهت آموزش از داخل و خارج استخدام کرده بودند. برای شاگردان نهار می‌دادند و علاوه بر آن برای تشویق فارغ التحصیلان مبلغ صد و پنجاه افغانی - که در آن زمان دو برابر معاش معلمین می‌شد - در نظر گرفته بودند. بالاخره از صنف ما دو نفر واجد شرایط برای تحصیل در لیسه صنایع انتخاب شد و همان بود که در سال ۱۳۰۵ خورشیدی در شهر آرا، در باغ عنایت الله خان عضدالدوله - برادر امان الله خان - که باغ قشنگ و وسیعی بود، مشغول

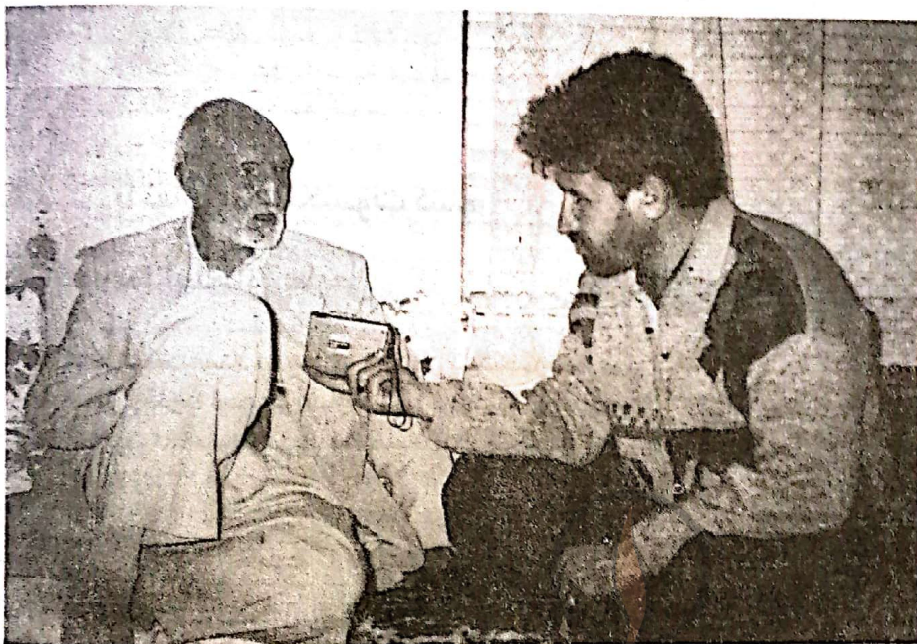
احمدعلی درانی بود - حاضر می‌شدم و احتیاجات آنها را در زمینه‌ی پیداوار (نمودار یا دستاورد) معادن، نیروی هوایی از قبیل رفت و آمدهای هوایی، پروازها، خطوط مواصلاتی هر کشور را به صورت گراف، تصویر و ترتیب می‌دادم که این نمودارها و ترتیبات احصایی و گرافیکی ما به صورت سالنامه چاپ و نشر می‌شد.

● **لیسه صنایع را در چند سال تمام کردید و استادان شما در**

این مدت چه کسانی بودند؟

○ لیسه را در مدت هفت سال تمام کردم و استادان ما یکی عبدالغفور خان مجسمه‌ساز بود که هنر در خاندان آنها عمومیت داشت. برادران و عمویش هنرمند بودند، خودش نقاش هم بود. یکی دیگر فرخ افندی تحصیل یافته ترکیه بود که علاوه بر نقاشی شوق موسیقی هم داشت. اینها معارفشان تجربی بود. یکی غلام محمدخان میمنگی که در آن زمان سنی از او گذشته بود، و معلمین دیگر در قسمت تزئینات کتاب و نمakاری دیوارها که اینها خصوصی تحصیل کرده بودند. و دروس

تحصیل نقاشی شدم. سال قبل کوئی لندنی - که انگلیسها آن را تأسیس کرده بودند - دچار حریق شده بود، برای این که در آن زمان به فن و هنر ارزش قائل بودند ما را به آن باغ کوچ دادند. دوری راه و نبودن وسیله‌ی نقلیه در زمستان و در سرمای شدید خالی از اشکال نبود با وجود آن، وضع اجتماعی و روحیات قوی آن زمان ما را چنان سرمست و سرشار بار آورده بود که ابداً احساس خستگی نمی‌کردیم، فاصله‌ی طولانی را در سرما و گرمای شدید تحمل داشتیم. زمستانها هیچ گاه جاده‌ها خالی از برف نبود. برف بازی، سرجه‌خوردن و یخمالک روی یخ از بازیها و سرگرمیهای آن دوره بود که هنوز هم در خاطرم مانده. رفت و آمد ما از طریق کوه آسمایی و تپه ده افغانان بود که دو ساعت وقت را در بر می‌گرفت نه داکتران امروزی بودند و نه خوراکی‌های امروز. همواره پدر و مادرم بود که ما را روحیه داده و تشویق می‌کردند. در راه رضایت خلق عقیده راسخ داشتیم. همیشه گفته‌های پروفیسر غلام محمدخان را که شخص مدیر و مدبر آرام و متفکری بود عمل می‌کردیم. در آن زمان در



کابل تعلیم یافته کم بود و برای معلم ادبیات از ملاها استفاده می‌کردند. ولی معلم ادبیات ما سرورگویا اعتمادی بود. از آنجایی که شخص امان الله خان خود توجه خاصی به مکاتب هنری داشتند. گاهی برای این که اطمینان حاصل نمایند که شاگردان مطابق خواسته‌ی شان پیشرفت داشته یا نه؟ برای گرفتن امتحان به مکتب می‌آمدند.

یک بار که آمد کلاس ما رسم داشت از ما پرسان کرد که شما بچه‌ها چه می‌کنید؟ چه کار کرده‌اید؟ درسیاتان چگونه؟ تصویر مرا می‌توانید بکشید؟ گفتیم بله. فوراً صندلی آوردند و یک کنار نشستند با همان فرم و شانی که داشتند. ما شروع کردیم به رسامی کردن، او فقط می‌خواست سوئیچی ما را معلوم کند که در چه درجه‌ای هستیم و توان کار ما چقدر است. بعد گفت: استاد اینها کیست؟ در آن زمانها استاد ما عارف افندی

ریاضی و هندسه که نام معلمین آن بخوبی به یادمانده است. یکی هم بنیاد استاد عبدالغفور برشنا که در آلمان که تحصیل کرده بود و بعدها که کلاس ما بالا رفت معلمین ما خارجی بودند.

● **در مورد غلام محمد خان کمی بیشتر توضیح بدهید؟**

مرحوم پروفیسر محمدخان میمنگی هنرمند با تجربه و لایقی بودند که تحصیلات شان را در ایتالیا به اتمام رسانیده بود. با وجود سن زیاد ولی با توجه و تدبیری که داشت توانست مکتب صنایع نفیسه را پایه‌گذاری کند و به مرور زمان به اساس احتیاجات اجتماع، شعبه‌های گوناگون در آن تأسیس کند. در آن وقت پروفیسر غلام محمدخان زمان کارشان گذشته بود - مثل ما که امروز آن قدرت کاری سابق را نداریم - ولی تابلوهایشان را برای تشویق ما در خود مکتب و یا در موزیم کابل یا جاهای دیگر به نمایش می‌گذاشت که ما از آنها استفاده می‌کردیم. متأسفانه بعد از او مدیریت مکتب بدست کسانی تعلق گرفت که از هنر بهره‌ای نداشتند و تنها به جنبه تجاری آن توجه می‌کردند. مثل شاگردانی که در شعبه قالیبافی با میلیونها افغانی فن قالی رابه طرز ایرانی آموزش

بود که از ترکیه آمده بود از او پرسان کرد که: روش کار اینها چگونه است؟ برایش گفتند که برای شاگردان مدلهای چوبی و اشکال دیگر را روی میز می‌گذارند و آنها از اطرافش نقاشی می‌کنند. بعد از کلاس ما بیرون رفت و گفت شما مشغول شوید ما کلاس دیگر برویم یک امتحان بگیریم، بر می‌گردیم. بعد از نیم ساعت برگشتند. من در وسط صنف قرار داشتم. کارم را دیدند و آن را با مدل مقایسه کردند. فیض محمد خان در آن وقت وزیر معارف بود گفت: فیض جان این شاگرد بسیار لایق است می‌بینی که ورقه‌ای که بالای آن مرتبان است سایه‌اش افتاده روی میز و مرا تشویق کرد بعد کنار ورقه‌ی مرا و یک شاگرد دیگر را امضاء کرد. بعد از آن که از مکتب رفت، فیض محمدخان برگشت و گفت کسانی که کنار ورقه‌شان امضاء شده از طرف اعلی حضرت به آنها سیصد افغانی بخشش داده شده. این جریان در سال ۱۳۰۵ خورشیدی بود.

● **در آن سالها علاوه بر درس به چه کار دیگری مشغول بودید؟**

○ در سال ۱۳۰۹ خورشیدی در انجمن ادبی کابل - که رئیس آن

دیدند ولی برای آینده‌شان موسسه‌ای برای حمایت از آنها در نظر گرفته نشد.

● از مکتب صنایع نفیسه و سالهای اول این مکتب برایمان بگویید.

○ مکتب صنایع نفیسه به سرپرستی پروفیسر غلام محمدخان میمنگی دایر شد. در رشته‌های صنایع قالبیافی، مهندسی، تزیینات عمومی، نجاری و تعمیرات استاد استخدام کردند ولی برای رسامی ارزش بیشتری قائل بودند چون آن را پایه و اساس صنایع دیگر می‌دانستند. از دوره‌ی اول مکتب دوفارغ شدند یکی عوث‌الدین خان و یکی هم خیر محمدخان یاری. بعد از آن در دوره‌ی دوم مکتب صنایع ما بودیم که فقط چهار نفر فارغ‌التحصیل شدیم. خیلی سخت می‌گرفتند. در هر دوره چهارده پانزده نفر شامل می‌شد و فقط دو سه نفر فارغ می‌شدند. از کلاس چهارم که می‌شد اگر شاگردی ضعیف می‌بود به شعبه‌های پایین‌تری مثل شعبه تزیینات که رنگمالی یاد می‌گرفت، می‌رفت، اگر شاگردی لایق‌تر بود به شعبه‌ی رسامی می‌رفت. عبدالغفورخان برشنا استاد آناتومی ما بود. ماستر عبدالعزیز استاد مناظر طبیعی و پرتره.

● دوران معلمی شما که پس از تحصیل به آن پرداختید، چه مدت طول کشید؟

○ دوران معلمی من به مدت چهل سال بود.

● وضعیت کارهای دولتی و مأمورین دولت در آن زمان چگونه بود؟

○ مشکلات مردم فراوان بود، کارهای دولتی چندان مورد توجه قرار نمی‌گرفت. مثلاً در آن زمان مستوفیت را کارگزار می‌گفتند که کار گزار آن وقت عنایت الله خان از لغمان بود. ادارات دولتی بسیار کوچک بودند در یک مستوفیت چند صندوق بود که کاتبها کتابهایشان را در آنجا نگهداری می‌کردند و چند تشک که روی آن می‌نشستند و تعداد مأمورین آنهم چند نفر بیشتر نبودند. با سوادها تعدادشان چند تایی بیشتر نبود. اگر از اطراف مثل ترکستان یا هزاره جات خطی می‌آمد کوچه به کوچه به دنبال یک پاسواد می‌گشتند تا خط را برای‌شان بخواند.

● در مدت معلمی‌تان شما به شاگردان نقاشی آموزش می‌دادید؟

○ بلی. علاوه بر آموزش نقاشی برای این که این هنر عمومیت پیدا کنند و مردم بیشتر از آن آگاه شوند زمستانها که مکاتب رخصت می‌شد با همان حقوق ناچیزی که برایم تعیین می‌کردند برای معلمین آرت - هنر - مکاتب کنفرانسها و جلسات دایر می‌کردم، با آنها صحبت می‌کردم و آنها را در مورد کارشان بیشتر آگاه می‌ساختم.

● در لیسه ابن سینا که شما معلم بودید چه کارهای دیگری در زمینه نقاشی انجام می‌شد؟

○ ابن لیسه در مقابل دارالمعلمین کابل قرار داشت و از طرف آمریکاییها کمک می‌شد. اتاق مخصوصی برای نقاشی داشتیم که در آن شاگردان برای درس می‌آمدند. البته مطبوعه هم داشتیم و اکثر کتابها به زبان انگلیسی بود. علاوه بر درس کارهای تبلیغاتی و تربیتی مکتب را انجام می‌دادیم. برای این که شاگرد پند بگیرد و آگاه شود به هر صحنه‌ای که برمی‌خوردیم آن را به تصویر می‌کشیدیم مثل جایی که نل آب است از هر طرف بچه‌ها هجوم آورده‌اند. برای نشان دادن این بی‌نظمی‌ها و آگاه ساختن شاگرد از کارهای بد، آن را به تصویر می‌کشیدیم. و خاطره‌ای که



از آن زمان در این مورد یادمان مانده این است که یک روز موقع فراغت از درس از صنف خارج می‌شدم که در راهرو مکتب یک خانم آمریکایی به شدت گریه می‌کند از او علت آن را جویا شدم گفت من نمی‌دانم که چرا افغانها به شاگردان اینقدر بی‌رحمانه برخورد می‌کنند. شاگرد معصوم چه گناهی دارد که باید آنقدر چوب بخورد تا از دستش خون بچکد. مرا دیدن این صحنه ناراحت ساخته و می‌گیرم. او را به اداره مکتب بردیم و همین جریانی را که گفته بود من فوراً تصویر کشیدم تبلیغات من تصویری بود و گاهی مختصر جمله‌ای هم کنار آن نوشته می‌کردم. بعد این تابلو را در دهلیز مکتب نصب کردم. بالای آن نوشتم خیلی شرم آور است. همه‌ی شاگردان دور آن جمع شدند. اداره‌ی مکتب مرا خواست و گفت: استاد! شما گوشه‌ی تابلو بنویسید: برای شاگردان. قبول نکردم. من همان چیزی را که می‌بینم بیان می‌کنم. نه فقط طرف معلم و نه تنها طرف شاگرد را می‌گیرم. شرم آور به این خاطر می‌گویم که اگر شاگرد اینقدر بداخلاق و نافرمان باشد که استادش را وادار کند که با چوب او را اذیت کند برایش شرم آور است. همچنین معلم برایش شرم آور است که این خواهش را از من می‌کنید. بعد از این من تبلیغات خود را قطع می‌کنم. من بخاطر خوشی مدیر مکتب و یا کدام شخص دیگر این کارها را نمی‌کنم. وجدان من از دیدن چنین صحنه‌هایی تحریک می‌شد. تا این مسائل را به شاگرد تفهیم کنم. کارهای تربیتی‌ام در ولایات مورد توجه قرار می‌گرفت برای همین هم مرا وادار ساختند تا در ایام تعطیل در مکاتب ننگرها مشغول وظیفه شوم.

● تابلوهایی که شما نقاشی می‌کردید در کجا نگهداری می‌شد؟ در موزیم و یا در نمایشگاههای خودتان؟

الدین بیرون از مسجد روی یک بلندی ایستاده و در حال ایراد خطابه است و صد ها نفر پیرو جوان اطراف او اجتماع نموده اند که البته آن مسجد را من در مصر در نظر گرفته بودم. این مسابقه در سال ۱۳۵۳ خورشیدی بود. و من این تصویر را که سید جمال الدین به حالت خطابه ایستاده است - تخیلی انجام دادم.

● این تابلوی سید جمال الدین حالا کجاست؟

○ تا سال ۱۳۶۰ خورشیدی که مهاجر نشده بودیم نزد خودم بود ولی بعد از آن سال اطلاعی از آن ندارم.

● آیا مدالی هم تا به حال گرفته اید؟

○ بلی مدال را با توجه به سوابق کارمان می دادند. کسی که زیاد خدمت می کرد و صداقت داشت از طرف وزارت معارف پوشیده نمی ماند. به شاه پیشنهاد می کردند که این شخص بیست یا سی سال صادقانه خدمت کرده با امضاء و فرمان خود شاه برایش مدال تعلق می گرفت. برای من هم مدال هنر داده بودند.

● نگاه دولتهای وقت در مورد هنر چگونه بود در چه دوره ای

هنرمندان بیشتر حمایت می شدند، نگاه مردم چگونه بود؟

○ مردم که اکثراً ذتیا ندیده بودند و با هنر و ارزش کار هنری چندان آشنایی نداشتند، و به این کار ها کمتر علاقه پیدا می کردند. در آن زمانها مکاتب درسی منحصر به دو مکتب حبیبیه و استقلال بودند. بعد از آنکه افغانستان استقلال خود را گرفت، دروازه های جدیدی بر روی ملت افغانستان گشوده شد. دارالامان شکل گرفت و تعمیرات مدرن ساخته شدند. خود امان الله خان هم شخصاً صنعت گران و هنرمندان را تشویق و نوازش می کرد. در سال ۱۳۰۵ خورشیدی در جشنی که در پغمان بود همراه پدرم رستم کارهایی را که به شیوه های بسیار خوب و عالی کار شده بودند، دیدم و اینها بخاطر این بود که در آن زمانها تشویق از طرف دولت زیاد بود قبل از دوره استقلال، آزادی چندانی نبود، سیاه چال بود و زندان. خود دولت افغانستان اراده ای نداشت. تا این که دوره ای امان الله خان رسید و اوضاع تغییر کرد.

● استاد! در زمان امان الله خان گویا یک تحول و پیشرفت

عظیمی در رابطه با هنر و صنعت پیش آمده در این مورد هم توضیح بدهید؟

○ انگلیسیها به این بهانه که ملت افغانستان هنوز شعور سیاسی پیدا نکرده به ما آزادی نمی دادند. بعد که امان الله خان آمد، برای استقلال افغانستان تلاش کرد. امان الله خان می گفت ملت ما شعور سیاسی دارد ما نمی توانیم مثل آبا و اجداد خود فرمان بردار شما باشیم. همین بود که نادر خان وزیر دفاع و صاحب منصبان را برای جنگ فرستاد و از سوی دیگر پاکستان در آن زمان جزو هندوستان بود و انگلیس از خوف این که مبدا مسلمانان آنجا هم اعتراض کنند تن به شکست دادند. وقتی که به استقلال رسیدیم شور و حالی که از دیر زمان سرکوب شده مانده بود، دوباره شروع شد. کارها برق آسا شروع شدند. مکاتب به هر کجا روی کار شدند. یک جنبش فوق العاده بوجود آمد. روزنامه های انیس و اصلاح و دیگر نشرات برای راهنمایی اذهان مردم زیر چاپ رفت. تعمیرات دارالامان از طرف دولت و زیر نظر مهندسین آلمانی آباد شد. که عمارت تپه تاج بیگ که امروزه قریب یک قرن از بنای آن می گذرد یادگار همان دوره می باشد. خود امان الله خان مهارت خاصی در سخنرانی داشت. حذف همیشه تشویق می کرد. بسیار با فصاحت صحبت می کرد. سخنانش هیجان آور و حماسی بود همیشه می گفت: آرزوی امان الله خان

○ در کابل، در ده بوری منزلی داشتیم، که یک سالن بزرگ داشت، تابلوها را در آنجا نصب می کردم تا هم دوستان ما ببینند و هم برای فروش و همچنین در ریاست تعلیم و تربیه که غلام حسین خان مجددی رئیس بود وقتی که خارجی ها می آمدند و کارهایم را می دیدند. سوال می کردند و وادارم می ساختند که کارهایم را برای آنها ارایه بدهم و به نمایش بگذارم. و تعدادی از کارهایم که عنعنات افغانی را نشان می داد معمولاً بفروش هم می رسید. و همچنین هر سال در ایام جشنها، هر وزارت و موسسه صنعتی یا هنری یا زراعتی برای یک هفته جشن داشتند که من در ضمن آنکه کارهای تبلیغاتی جشنهای آنها را انجام می دادم تابلوهایی را به نمایش می گذاشتم که معمولاً خارجی ها می آمدند و خریده یا خود به خارج می بردند.

● خود دولت هم آثار شما را می خرید یانه؟ وزارتخانه هایی

مثل معارف یا اطلاعات و کلتور.

○ هرگاه که ضرورتی پیش می آمد مرا می خواستند و کارشان را فرمایش می دادند. معمولاً تصاویر رؤسا را می ساختم و تازمانی که مهاجر نشده بودم این کار را می کردم. از زمانی که تصویر داوودخان را به ابعاد دو درسه متر ساختم بعنوان رسام رسمی گارد سلطنتی انتخاب شدم. داوودخان که بعنوان رئیس جمهور انتخاب شد. وزارت کلتور مرا خواست و اولین عکس داوودخان را رسانی کردم و برای من در آن زمان با گفتن عرض معذرت که ما حق این کار شما را ادا کرده نمی توانیم، مبلغ ده هزار افغانی که پول قابل توجهی در آن وقت بود بعنوان پاداش دادند. مدتی را در مرکز ثقافتی متحده عرب همکار بودم و کارهای تبلیغاتی آنها را انجام می دادم. عکسهای رجال بزرگ مصر مانند جمال عبدالناصر که در آن وقت رئیس جمهور بود و دیگر شخصیت های مصری را بزرگ می کردم که آنها را به مصر روان می کردند. حقوقی را که برایم قائل بودند در مقابل دو ساعت کار مبلغ چهار هزار افغانی بود. چون کارهایم در مصر مورد توجه واقع شده بود مرکز ثقافتی تصمیم گرفته بود که مرا به مصر روان کند و به جای من یک معلم مصری به افغانستان بیاورد.

● مسافرت شما به مصر صورت گرفت؟

○ نه متأسفانه مرکز ثقافتی متحده عرب بعد از یکی دو سال بسته شد.

● گذشته از این سفارشات که می گرفتید چه از دولت چه از

مکاتب، خودتان برای شوق و ذوق خودتان در چه

زمینه هایی کار می کردید و چه تابلوهایی می کشیدید؟

○ یک اتاق کار در جاده اندرابی داشتیم که در همان جا کار می کردم. حتی استاد برشنا که استاد ما بود می گفت آقای بدیعی کار شما بسیار با ارزش است بیایید با ما شریک شوید من کمک می کنم. آن زمان فرهاد شاروال کابل بود گوشزد کردیم که باید این شهر کابل یک رونق دیگری بگیرد. تبلیغات به شکل درست انجام نمی شود. پول در اختیار تاجران ما هست، مگر تبلیغات ندارند. برای اینکه شهر کابل توسعه پیدا کند و زیبا شود باید این کار به شکل صحیح صورت بگیرد. ما چون کارمان زیاد بود نتوانستیم. گاهی که فرصتی پیش می آمد کارهایی هم برای خود انجام می دادیم

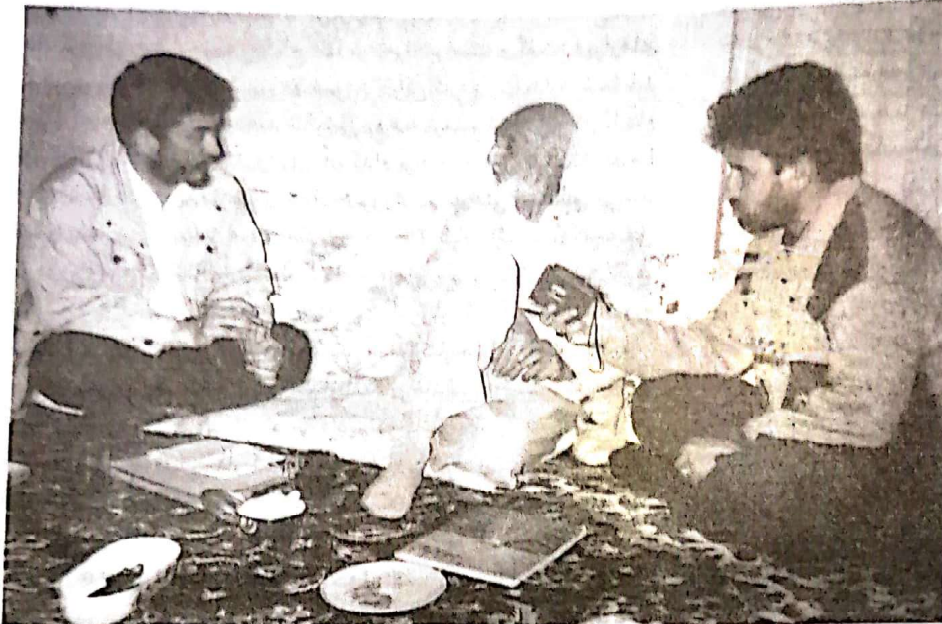
● در چه مسابقاتی اشتراک می نمودید؟

○ مسابقات زیاد بود. یکی از آنها که من برنده هم شدم مسابقه مطبوعاتی بود که از طرف وزارت اطلاعات و کلتور برگزار شد. در آن مسابقه من تصویری از سید جمال الدین افغانی کشیده بودم که کس دیگری تا به امروز آن گونه تصویر نکرده. در آن تصویر مسجدی بود که سید جمال

مثل کوههای افغانستان است ضمناً از ملت عزیز خود می‌خواهم با ما یکی دست شوند تا به این آرزو برسیم.

● شاید بعدها مردم عادت کرده باشند، ولی برخورد مردم در مراحل اولیه که مکاتب رسامی روی کار شد، چگونه بود؟

○ در مراحل اولیه مردم علاقه زیادی نداشتند. غلام محمد خان آدم توانا و خوش فکری بود. با دلیل سعی می‌کرد مردم را قانع کند. برای مردم توضیح می‌داد که: همین کفشی که در پای دارید یا همین تمپیری که ساخته شده، حتی یک زمین را که شما می‌خواهید برای کشت و کار آماده کنید برای آن نقشه می‌کشید و آن را خط اندازی می‌کنید. لباس نیاز به طراحی دارد تا بزرگتر و کوچکتر دوخته نشود. ماشین آلات و دیگر وسایل همه در اول طراحی شده بعد ساخته شده‌اند. برای همین تشویق به درس خواندن در مکاتب می‌کرد، تا جریان صنعت در افغانستان راه بیفتد. روی آموزش صنعت و هنر بسیار دقیق بودند. می‌گفت: شما ملت باید شب و روز تلاش کنید اگر راهها قطع شود شما یک سوزن ندارید تا کفتتان را بدوزید. هر کمکی که خواسته باشید برای



تان انجام می‌دهم. و همچنین برای تشویق مردم، ریاست تعدیل صنایع آن وقت که صوفی عبدالحمید خان قندهاری بود، بوجود آمد. برای صنعتگران پیشاپیش پول می‌دادند تا آنها تقویت شوند، بعد کارشان را خریداری می‌کردند. که احتیاجات در صنایع خارجی کم شود و صنعتگران ما تقویت شوند.

● برخورد علما نسبت به نقاشی چگونه بود؟

○ علما در ظاهر مخالفت نمی‌کردند. اگر کسی را می‌دیدند که دست به این کارها می‌زند حتی اگر از اقوامشان می‌بود او را از این کار منع می‌کردند که این تصاویری که شما می‌کشید در آخرت از شما جان می‌خواهند که شما جان داده نمی‌توانید. پس چرا وقت‌تان را به این چیزها ضایع می‌کنید. بچه‌ها و اطفال را از این کار باز می‌داشتند و بدین ترتیب راه پیشرفت در صنعت را به رویشان می‌بستند.

● در زمینه خطاطی هم شما کار می‌کردید؟

○ بله در زمینه خطاطی از همان طفولیت دلچسپی داشتم که براساس همان رسم و خط وارد لیسه صنایع نفیسه شدم.

● تا بحال کتیبه هم نوشته‌اید؟

○ در کابل نه. ولی در ایران کتیبه عربی، ثلث و نستعلیق البته کم و بیش کار کرده‌ام.

● نقاشی‌های مذهبی را محفیتید- که انجام می‌دادید آنها در چه زمینه‌هایی بود؟

○ بیشتر کارهای خصوصی بوده که برای تکایا انجام می‌دادم. ترسیم خیمه‌گاههای سوخته از روز عاشورا و صحنه‌هایی مثل آمدن ذوالجناح که البته نه به این شکلی که در ایران هست بلکه خیلی بزرگتر و رقت‌بارتر از کارهایی که در اینجا انجام می‌شود.

● استادانی که خارجی بودند و در لیسه صنایع نفیسه

آموزش می‌دادند و استادانی که خود در خارج آموزش دیده

بودند چه تحولاتی را در مورد نقاشی بوجود آوردند؟

○ یکی از تحولاتی که آنها بوجود آوردند همان نمایشگاه‌هایی بود که دایر می‌کردند. دیگر (New Art) یا هنر جدید و آزاد بود. چیزی که در

هر رشته و هرکاری، از تعمیرات گرفته تا فابریکات و صنایع هنری مهم است ایجاد تحول و نوآوری در آن می‌باشد. چنانچه من خود زمانی که در مزار شریف بودم نائب الحکومه مزار شریف مرا خواست و گفت: اگر می‌خواهی که برای وطن خدمت کنی باید طرحهای جدید برای قالین بدهی. مدتها است که همین یک نوع کار رواج دارد. قالین ایران در بازارهای جهان قیمتش بالا رفته. شما باید در این کار با ما همکاری کنید من برای آنها چند نمونه نقشه قالین دادم. ایشان آنها را برای کسانی که مهارت داشتند، به اطراف روان می‌کرد. اگر در یک منطقه یک نوع کار رواج یافت دیگران هم مثل او کار می‌کنند. لازم بود از نقشه‌های شعبه قالی‌بافی که توسط ایرانیان انجام می‌یافت استفاده می‌شد و شاگردان آموزش دیده صنایع این خدمت را در ترکستان و هزاره‌جات انجام می‌دادند. ویا طرحهای کاشیکاری که در روضه شریف نیاز بود انجام

می‌دادند. این دادم و چیزی که الحمدلله امروز به آن افتخار می‌کنم این است که همان گونه که خود ما درس گرفته بودیم و با همان روش قدیمی، کار نمی‌کردم. از روشهای جدید استفاده می‌کردم. از خود شاگردان برای طراحی کاشی‌های تزئینی کار می‌گرفتم، نسبت به شاگردان و آینده‌ی شان فکر می‌کردم، برای این که شاگردان مکتب مثلاً در لیسه ابن سینا از تمام ولایات بودند هر رشته‌ای را که می‌خواندند آینده‌ی شان مجهول نماند، که مهندس می‌شوند؟ نقاش می‌شوند؟ استاد می‌شوند؟ و یا... از تمام جوانب و گوشه‌های فن و هنر آنها را آگاه می‌ساختم.

● از سالهایی بگوئید که در مزار شریف بودید، و از روش کارتان روی کاشی‌های روضه شریف بیشتر صحبت کنید

○ سال ۱۳۱۷ ه.ش بودجه معارف کم شد و دولت بنابر سیاستی که داشت مرابه مزار شریف منتقل کرد. در لیسه باختر شهر مزار بعنوان معلم مشغول کار شدم. نائب الحکومه آن زمان - گل احمدخان - گاه‌گاهی برای

دیدن شاگردان و خبرگیری از مکتب به آنجا می آمد. روزی که او به مکتب آمد و کارهای تزیینی ام را که برای شاگردان انجام داده بودم دید گفت:

آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم

یار در خانه و ما گرد جهان می گردیم.

کار من خیلی مورد احتیاج آنها بود مرا خواست و گفت: دیوارهای روضه ی شریف خراب شده، مهندس ما در این کار مهارت ندارد. شما باید نمونه کارهای تزیینی بدهید تا کاشی روضه ترسیم شود. این کار را بنام تزیینات انستری می گفتند و برای آن کدام برنامه خاصی نداشتند که ما طبق آن کار کنیم. به مقتضای همان ضرورتی که برایش احساس می شد آنها را رسم می کریم، از همان امکاناتی که در اختیار داشتیم. چنانچه من در دوره ای که در لغمان هم معلم بودم جاهایی می رفتم که وسایل نبود. توصیه ام به معلمین آنجا این بود که برای آموزش شاگرد از سنگهای تزیینی، از چوب، از برگ استفاده کنید. آنها را کنار هم بگذارید و شکلی بسازید. بهرحال در مزار شریف هم از اشکال هندسی تزیینی که بعنوان آموزش، بالای شاگردان انجام می دادیم در کاشی کاریها مورد استفاده قرار می گرفت. چون این کار شاگرد را بسیار دقیق کار و باریک بین بار می آورد. کار خط کش بود و تقسیمات کردن و این کار، برای این که در آینده آنها بخواهند مهندس شوند، لازم بود.

● در زمان امان الله ظاهراً تحول عظیم در رابطه با علم و هنر

بوجود آمده بود ولی در دوره بچه سقا ظاهراً اوضاع کاملاً

تغییر کرد. از حال و اوضاع آن سالها کمی صحبت کنید.

○ در زمان بچه سقا درهای معارف بسته شد. ما هم خانه نشین شدیم. هر روز که از خانه بطرف ارگ می رفتیم دست و پای بریده، گوشه های میخ شده و از بینی مهار شده می دیدیم. در همین چوک اول، رواق بلندی بود که اگر کسی را می کشتند برای چند روز مرده اش آنجا می ماند. یک اختناق و سرکوبی حاکم بود. وقتی بچه ی سقا به کمک انگلیس به قدرت رسید مردم را در مستوفیت کابل جمع کرد و گفت: برادرها ما از شما درس و مکتب نمی خواهیم بروید می بازی کنید. بونه بازی کنید. وقتی پیش سفارت شوروی - که آن زمان نزدیک شاه دوشمشیره بود - رسیدند، سید حسین، رفیق صمیمی بچه ی سقا گفت: به این برادرها بگویید کسی به اینها کار ندارد. معاش شان همان معاش و روزی شان همان روزی است. خیال می کرد که معاش سفارتخانه ها هم از طرف دولت افغانستان پرداخت می شود. اول که اینها کابل را گرفتند هرکس که از شمالی بخصوص از کلکان - که جای بچه ی سقا است - بود، می گفت حبیب الله کیست؟ ما، در سنگر بودیم. تاج و تخت کابل را ما، گرفتیم. خلاصه آن دوره، دوره ی پراختناق بود.

● پیشتر از آقای بدیعی - پسر شما - شنیدم و خودتان هم

گفتید که در زمان نادرشاه می خواستند به شما جایزه بدهند

که در همان هنگام نادرشاه ترور می شود شما در صحنه

بودید در این مورد توضیحی بدهید؟

○ سال آخری که ما در مکتب بودیم جایزه ی ما را نداده بودند و سال بعد که ما فارغ التحصیل شدیم، ما را هم بعنوان معلم دعوت کردند و هم بخاطر این که جایزه ی سال قبل مان را بدهند. ما همه به صف ایستاده بودیم. نادرشاه با همان بالا پوش آمد و با عجله با بچه ها احوالپرسی کرد در قسمتی که عبدالخالق ایستاده بود، چند دقیقه ای کاری پیش آمد و معطل شدند. ناگهان صدای سه فیر پشت سر هم آمد. عبدالخالق خود

متعلم مکتب نجات بود و خاندان وی از خدمت گزاران غلام نبی خوان بود. غلام نبی خان را نادرخان در قصر دلگشا خواسته و او را به طرز فجیعی بوسیله ی قنடاق ولت و کوپ کشته بود. آنهم به اتهام این که او قصد خیانت و کودتا داشته و او در آنجا این را گفته که خائن اصلی شما هستید که حکومت را بنام کس دیگری می گیرید و حالا خودتان آمده حکومت می کنید. و دولت فکر می کرد که این قتل نادرشاه بخاطر همان عقده ها بود. البته همه ی این حرفها از قصر به گوش مردم کوچه و بازار می رسید.

● در افغانستان پیش از این که شما شروع به تحصیل کنید

آیا نقاشی به همین شکل امروزی بوده و دیگر اینکه در

زمینه ی نقاشی پیش از شما چه کسانی بودند؟

○ نقاشی به این شکلی که امروزه است وجود نداشت. زنان بیشتر از مردان با نقاشی سروکار داشتند چرا که آنها به خامک دوزی، دهان پاچه و یخن و لباسی که در آن زمان پوشیده می شد، احتیاج داشتند. اینها خودشان قلم می زدند و کار می کردند گل بوته و بلبل در کارهای شان استفاده می کردند. و مردها هم در کارهایی مثل چوکی سازی، زرگری، تعمیرات، کم و بیش با رسامی سروکار داشتند و از استادان خوب و برجسته که پیش از ما به نقاشی به شکل امروز آن کار می کردند یکی استاد عبدالغفورخان بود. استاد برشنا که تحصیلاتش در آلمان بود. غلام محمدخان میمنگی که در ایتالیا تحصیل نموده بود.

● در مورد نقاشان امروز افغانستان صحبت کنید. نقاشان

معروف شان کی ها هستند؟

○ از سالهای اخیر کسی را به خاطر ندارم ولی در همان دوره های پیش و تقریباً هم دوره های ما یکی کریم شاه خان بود، محمدعزیزخان، خیرمحمدخان اینها همه از مکتب صنایع نفیسه فارغ التحصیل شده بودند.

● از بانوان هم کسی نقاش بوده، می توانید نام ببرید؟

○ لیسه نسوان در زمان امان الله خان شروع به کار کرد. آن وقت ها خانها نیمه حجاب داشتند، دخترها یک دستمال را سر دماغ شان می بستند و به مکتب می رفتند. جرأت کاری زیادی در خانها نبود برای این که اینها در اجتماع وارد کار شوند خود امان الله خان می گفت: کار تنها برای مردها نیست، مرد و زن باید کار کنند. ما عقب مانده هستیم و برای این که به جای پرسیم باید تمام ملت افغانستان دست به کار شود. بعدها که محدودیت ها از بین رفت بسیاری از مدیرها و رئیس ها کسانی بودند که از همین مکتب نسوان فارغ شده بودند. تا زمانی که ما بودیم نقاش معروفی از خانها نبود.

● استقبال و برخورد خارجی ها با تابلوهای تان چگونه بود؟

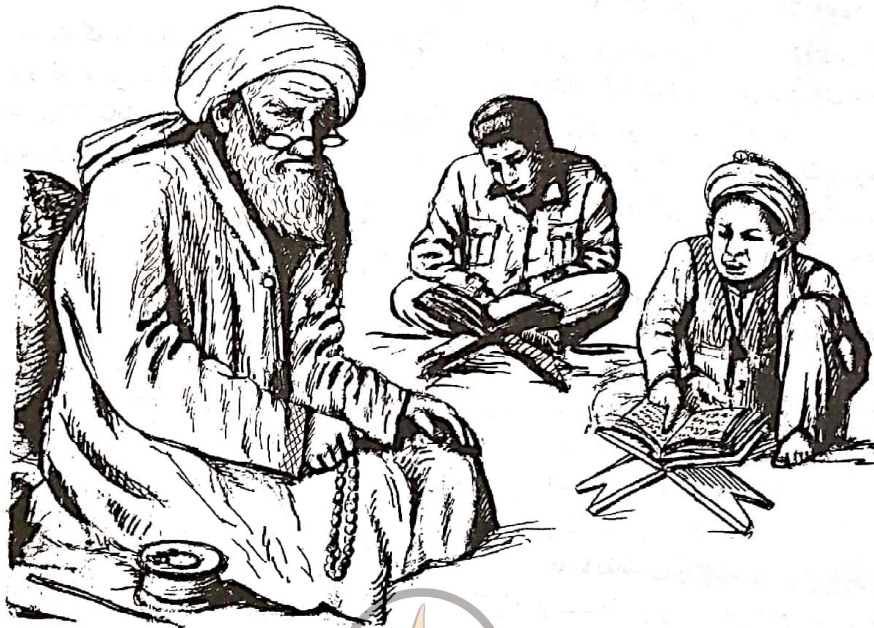
○ بعد از فراغت ما از تحصیل، ما آماده شدیم که در سال بیست یا سی تابلو کار کنیم و دولت اینها را به اروپا روان کند برای نمایش گاه. تا از آنجا و کارهایی که در آنجا هست ما هم آگاه شریم که متأسفانه یا لازم ندیدند و یا بخل ورزیدند و این کار نشد. من یک تابلوی کشیده بودم که مکتب خانه را نشان می داد یک ملا عینک ها را زیر چشم گذاشته بچه ها هم در حال سرتکانی. در یک طرف هم در خروجی را نشان داده بودم همراه یک زن که بچه اش از مکتب گریخته و او باز گردانده که همراه ملا صحبت کند از این تابلو و از تابلوهایی مثل اتن ملی، بزکشی که عنعنات ملی بودند، خارجی ها خوش شان می آمد، مورد پسندشان واقع می شد و خریدار آن می شدند.

که می‌رفتیم استفاده نظری می‌کردیم. اگر ما از اول به ایران یا جاهای دیگر می‌رفتیم این مسلک ما خیلی شگوفا می‌شد.

● از تابلوهایی که کشیده‌اید آنکه مضمون خوب داشته و همیشه در خاطره‌ی شما مانده باشد، می‌توانید چند تایی را نام ببرید؟

○ یکی همین تابلو سید جمال‌الدین بود که گفتم. یکی هم تابلوی است که از رئیس دولت وقت، داوودخان کشیده بودم و جریانش از این قرار بود که در آن زمان من در وزارت زراعت کار می‌کردم، مدیر عمومی آنجا از شاگردانم بود. اول بهار و ایام میلادی قولیه‌کشی نسبت به احترامی که به من داشت، مرا کمتر تکلیف می‌داد که، استاد. شما را چه تکلیف بدهیم بگذارید دیگران کار بکنند. یک روز عکسی از داوود خان بدستش رسید این را آورد نزد من که: استاد اگر امکان داشته باشد این را بزرگ کنید. تصویری بود از داوود خان که در آن سیگاری را روشن کرده بود. خودش در یک

فکر عمیق غرق بود
طوری که آتش سیگار
تا فیلتر آن رسیده بود
و نزدیک بود دستش
را بسوزاند. این را به
ابعاد هشتاد سانتی در
یک متر با همان رنگ
و بسیار به آب و تاب
ساختم. قبلاً دیگران
تصاویر را با پروژکتور
کار می‌کردند که
کارش بخصوص در
خطوط صحیح نبود
و یکی هم اینکه
کارشان بصورت سیاه
و سفید بود، آن زمان
وزیر زراعت باختری



بود. تابلو را که به او نشان دادند بسیار خوشحال شد. فوراً گفت که همین ساعت به وزارت بیاوید و گفت که تابلو شما بسیار باارزش است و ما قدر آن را بجا آورده نمی‌توانیم و با عرض معذرت خواهی از من مبلغ پنج هزار افغانی را بعنوان پاداش دادند و آن را به ارگ بردند. همان بود که من نقاش رسمی در ارگ شاهی شدم و حرمت و عزت فراوان دیدم.

● آیا آثار شما بصورت کتاب هم در افغانستان چاپ شده

است؟

○ من سه چهار سالی در دوره‌ی اول و بعد در دوره‌ی دوم با علی‌احمدخان پوپل در وزارت معارف همکاری کردم. کتب درسی آن‌ها را از جمله کیمیا، فارسی، انگلیسی و هر چه که بود من تصویر می‌کردم. علی احمد خان ریاست ابتداییه و غلام نبی خان ریاست متوسطه و داکتر انس دوره عالی را بهعهده داشتند.

این البته کارهایی بود که در کتب درسی شده بود ولی تابلوهای من چاپ نشدند. چون مطبعه ملی که بعدها روی کار شد، کارش ماشین گشتن بود و از این جهت کار روی استنسل مشکل بود. و در مطبعه‌ی عسکری هم با وجود این که با آنها همکاری کردم کتابی را ترتیب دادم که

● در ایتالیا، فرانسه، آلمان، ترکیه و حتی ایران و... تحولاتی در نقاشی در طول تاریخ بوجود آمده شما در افغانستان در آن زمانی که بودید و کار می‌کردید مطلع بودید، نبودید، توسط چه کسانی و چه وسایلی مطلع می‌شدید؟ ارتباط شما با هنرمندان جهان چگونه بود؟

○ گاهی آثار هنرمندان شوروی در معارف به نمایش گذاشته می‌شد. بعضی اوقات هم از اروپا و یا جاهای دیگر. مگر کارهای هنرمندان شوروی بسیار رئالیستی بود. مثلاً در کارهایشان دیدیم که یک پیرمرد چپ‌پوش گوشی تلفن را گرفته و صحبت می‌کند تمام بدنش عرق کرده و تحت تأثیر صدایی که از تلفن می‌شنود، رفته‌است. که خیلی زیبا واقعیت را نشان داده‌بود. کارهایی که از اروپا آمده‌بود مثلاً دو تابلوی که بنام اسب سیاه و سفید در وزارت معارف به نمایش گذاشته شده بود و صاحبان آثار توضیح می‌دادند که منظور از اسب سیاه و سفید چیست؟ و یکی هم از آرت جدید بود که ما نفهمیدیم که چیست؟

تابلوی بود که
خطوط خارجی دو
اسب را گرفته. بسیار
ساده. یکی سیاه و
یکی هم سفید که من
خودم بخوبی درک
نکردم که چیست.
تابلوی دیگر که آن را
آرت جدید می‌گفتند
مثل این بود که انسان
با یک تکه چوب و یا
سنگ رنگها را بردارد
مثل ابری، مخلوط
بسازد خواه ناخواه این
یک شکل عجیب و -

غریبی را بخود می‌گیرد. این را بنام آرت جدید می‌گفتند. من گفتم که من درباره‌ی این تابلوها قضاوت کرده نمی‌توانم المعنی فی بطن شاعر. چیزی را که در این‌ها طرح کرده‌اند خودشان می‌دانند من از هنر خود در این باره چیزی گفته نمی‌توانم. کارهای ما از همان ابتدا که شروع کردیم از روی طبیعت و رئالیستی بود.

● به چه کشورهایی سفر داشتید؟

○ به کشورهای شوروی، آلمان، هند، سوریه، عراق، ترکیه، پاکستان، کویت و عربستان درحدود پانزده شانزده کشور سفر داشتیم در آن زمان از طرف وزارت خارجه برای ما پاسپورت داده می‌شد. بسیار به آسانی و سهولت به هر جایی که می‌خواستیم سفر می‌کردیم.

● در این سفرها چه چیز جدیدی را کشف می‌نمودید بخصوص در کشورهای چون شوروی، آلمان و هندوستان و چه تحولی در نقاشی شما بوجود آمد؟

○ همیشه تلاش من همین بود که به هر کجا که می‌روم با سبکها و کارهای جدید آنها آشنا شوم. ولی متأسفانه این سفرها در دوران بازنشستگی‌ام بود. ما جوان نبودیم تا قدرت کاری داشته باشیم. هر کجا



می‌کردم. یک روز دو نفر از طلبه‌ها آمدند و تابلوی را زیر نظر کردند و گفتند: استاد! ما قدرت خریدن این تابلوی‌تان را داریم یا نه؟ گفتم چرا؟ گفتند این برای ما خیلی جالب است. گفتم از این که شما این احساس را دارید و هنر دوست هستید به یک قیمت پایین‌تر به شما می‌فروشم. فردایش شخص دیگری آمد که دیروز از رفقای ما تابلو گرفتند ما هم می‌توانیم از این تابلوها بخریم. داکترها و دیگر دوستان ما عصرها می‌آمدند برای دیدن تابلوها. برای‌شان گفته بودم که فقط عصرها بیایید. قبل از ظهرها من مشغول کارم و نمی‌توانم با شما صحبت کنم. چند سالی آنجا کار کردم که پسر هم با من بود.

پسرم در هنر خوشنویسی و تابلونویسی دستی دارد.

● تابلوهایی که در ایران کار کرده‌اید کجا هستند؟

○ وقتی که گالری من بسته شد هر کدام از پسرهایم تعدادی از تابلوهایم را بطور یادگار گرفتند.

● فعلاً هم کار نقاشی می‌کنید؟

○ تا یکی دو سال قبل کار می‌کردم ولی از زمانی که دچار سرگیجی شده‌ام بعلت این که تمرکز فکری زیادی ندارم اگر کاری هم بکنم به جای این که خوب شود خراب می‌شود.

● جریان شورای تألیف کتب درسی در ایران چگونه بود؟

○ در شورایی که شهید مزاری برای تألیف کتب درسی تشکیل داده بودند با تعدادی از دیگر عالمان همکار بودم. چند صباحی که در آنجا عضو بودم دو سه جلد کتاب را با همکاری همدیگر تألیف نمودیم.

● در ایران گذشته از نهادهای افغانی با مراکز ایرانی هم کار می‌کردید یا نه؟

○ در ایران قبل از انقلاب سال ۱۳۴۶ خورشیدی که می‌خواستم بروم عراق مدتی با مؤسسه بیستون همکار بودم بیشتر کارهایی که در مؤسسه بیستون انجام می‌دادم، کارهای تبلیغاتی بود. برای فابریکات، مؤسسات صنعتی و گاهگاهی هم کارهای هنری.

● با نقاشان ایرانی، با چه کسانی آشنایی دارید؟

○ با اکثر نقاشان ایرانی آشنایی دارم ولی از نزدیک با آقای توفیق‌ان آشنا هستم.

● به عنوان آخرین سؤال بفرمایید که از شاگردان شما کسی هست که به مرتبه‌ی هنری رسیده باشد و فعلاً نیز کار کند؟

○ در طی چهل سال معلمی من، از همه سرآمد تر یکی به نام هنریار از اندیشمندان است. صدها تن دیگر که در مدت چهل سال با آنها کار کردم حتی همین آقای گل احمدخان ملکپار که بعدها فرزندانش به وزارت رسیدند از شاگردان من بود و مثل او بسیار کسان دیگر.

● با تشکر از شما استاد محترم، در پایان اگر صحبت خاصی دارید بفرمایید؟

○ در زمانی که می‌بینم امروز مطبوعات کشور ما از بین رفته؛ از این که با شما آشنا شدم و با مجله‌ی «دردری» بسیار خوشحالم و خداوند شما را توفیق بدهد، از این که تاریخ و سوابق مردمانی را که در راه علم، هنر و دانش قدم گذاشته‌اند به اجتماع می‌شناسانید. خداوند شما را توفیق بدهد که در این راه متحداً بکوشیم تا یک اثر و نتیجه‌ی خوب بدست آید.

● ما هم سلامتی شما را می‌خواهیم. ببخشید که شما را زحمت دادیم.

○ تشکر.

چاپ کنم ولی آنها حاضر نشدند که ما برای این کار اولاً وقت کافی نداریم و ثانیاً این کار امر فوق‌العاده می‌خواهد.

● شما در مدت کاری‌تان تابلوهای تبلیغاتی برای فیلم‌های سینمایی هم کار می‌کردید یا نه؟

○ فرهاد شاروال کابل زمانی که می‌خواست اولین سینما را افتتاح کند من و غوث الدین‌خان و خیرمحمدخان را خواست، چند تابلو فرمایش داد از آثار عتیقه سلاطین قدیم. قیمت خواست و هرکسی چیزی گفت. و بالاخره گفت من این قدر پول داده نمی‌توانم، یک تابلو ببرایم بسازند کافی است. ما حاضر شدیم و یک زن چوپان را که عصایی در دست داشت با گله‌ی گوسفند بالای پرده‌ی سینما ساختیم ولی هنوز چوکی های سینما نصب نشده بود عبدالقدوس‌خان و چند رنگمال دیگر آنجا بودند با همان برسه‌ای رنگمالی روی پرده نام خودشان را نوشتند و هرجا می‌رفتند می‌گفتند که این کار را ما کرده‌ایم. آن زمانها مردم چندان معتاد سینما نبودند. بی‌بضاعت بودند. ولی بعدها که من به مشرقی رفتم از شاگردانی که زیر دست من تربیت شده بودند این کارها را می‌کردند. مثل آقای هنریار که از شاگردانم بود البته هم در شفاخانه پرستار بود و هم پرده‌های تبلیغاتی سینما را کار می‌کرد.

● از دانشگاه کابل بگویید. آنجا در زمینه نقاشی چه کارهایی می‌شد، کی تأسیس شد؟

○ متأسفانه که من آنوقت به دانشگاه راه نداشتم. البته وقت هم نداشتم. مکتب ابن سینا دو هفته بود و تمام وقت مشغول بودم و در این زمینه اطلاعی ندارم.

● گذشته از فعالیتهای معلمی در زمینه‌ی هنر چه تحقیقاتی انجام داده‌اید؟

○ متأسفانه که بعلت مصروفیت‌های فراوان دیگر وقتی برای این کار نداشتم.

● بعد از این که به ایران مهاجرت کردید مشغول چه کاری شدید؟

○ در سال ۱۳۶۰ خورشیدی به ایران مهاجرت کردم. در ابتدا مدتی کمیته حرکت اسلامی با ما در تماس شد و عکسهای شهدای آنها را بزرگ کردیم. علاوه بر آن یک اتاق کار یا به اصطلاح گالری در مشهد در بلوار ابوریحان طلاب گرفتم و آنجا مشغول کار شدم. کارهای شخصی و فرمایشاتی که از سوی کمیته‌ها و اشخاص می‌آمد مناظر طبیعی زیاد کار

زندگی در مرز حرفه و هنر

گفت‌وگو با خوشنویس معاصر سلمانعلی ارزگانی



● نخست درباره‌ی خودتان صحبت کنید. زادگاهتان، محل زندگی، تحصیلات و این که از کی به هنر خط روی آوردید و از محضر کدام استادانی فیض برده‌اید؟

○ بسم‌الله الرحمن الرحیم. سلمانعلی ارزگانی هستم با اسم هنری «فائق». در ۱۳۶۰ به جمهوری اسلامی ایران هجرت کردم بعد از مدت بسیار اندک، که در بازارهای کار این کشور مشغول بودم، ترجیح دادم در زمینه‌ی هنر خوشنویسی و نقاشی - که قبلاً در افغانستان هم تقریباً کار می‌کردم - اشتغالی فراهم کنم و مشغول به کار شوم. لذا در بخش تبلیغات جهاد سازندگی تهران مشغول به کار شدم و همزمان با این اشتغال از کلاس‌های انجمن خوشنویسان ایران استفاده کردم که در ابتدا ما را در مرحله‌ی متوسط پذیرفتند. و من از همان مرحله‌ی متوسط تمرینات خوشنویسی را آغاز کردم. خوشبختانه در اثر تمرینات فراوان، پشتکار و زحمات زیادی که در این راه کشیدم، ظرف مدت پانزده ماه، موفق به گرفتن درجه‌ی ممتاز شدم. پس از الامام درجه‌ی ممتاز در انجمن خوشنویسان ایران، لازم دیدم با توجه به کم و کاستی‌هایی که در هنر خوشنویسی و خط نستعلیق و شکسته نستعلیق، بویژه در افغانستان می‌دیدم، لازم دیدم که از دوره‌های فوق ممتاز نیز بهره ببرم. هر چند دوره‌ای به نام فوق ممتاز نبود منتها هنرجویان و شاگردانی که درجه‌ی

ممتاز می‌گرفتند، اگر می‌خواستند و مایل بودند که در تخصص‌شان بیشتر و بهتر کار کنند و استفاده ببرند نزد اساتید بسیار رده بالا مانند استاد امیرخانی و استاد خروش، در جلسات فوق ممتاز می‌رفتند و یک سری کارهای ویژه و خصوصیات تکنیکی و پیشرفته‌ای مانند: قطعه‌نویسی، ترکیب، چلیپا و کتابت‌های گوناگون را فرا می‌گرفتند بنابراین، اینجانب نیز لازم دیدم که دوره فوق ممتاز را نزد یکی از این اساتید بروم. البته من در زمینه‌ی خط شکسته - نستعلیق جلسات زیادی را در فوق ممتاز ندیدم ولی در رشته‌ی نستعلیق حدود بیست و چند جلسه نزد استاد امیرخانی - که از اساتید طراز اول و بسیار زبده در ایران است و شاگردان بسیار رده بالایی را تربیت کرده - رفتم و تمرین کردم و استفاده کردم.

● درباره زندگی و زادگاه خود یک مقدار بیشتر صحبت کنید، تاریخ تولد...

○ من متولد ۱۳۴۰ در قریه‌ی باغچار از ولسوالی ارزگان خاص هستم.

● درباره‌ی کارنامه‌های هنری‌تان توضیح دهید. برگزاری نمایشگاه‌ها، تألیف کتاب و یا مسئولیت‌هایی که در زمینه‌ی خوشنویسی داشته‌اید؟

○ در قسمت تألیف - متأسفانه - فعالیتی به آن صورت که بتوانم روی آن

تکبیه کنیم نداشتیم. منتها فعالیت‌های پراکنده‌ای از قبیل قطعه‌نویسی‌هایی که بعضاً منتشر هم شده و یا کارهایی که روی شعرهای علامه شهید سید اسماعیل بلخی انجام دادم و نوشتم - چون بسیار دوست داشتم - تعدادی از اینها هم چاپ شده و تعدادی دیگر، کارهای ترکیبی و یا جلد کتاب بوده و از این قبیل ولی به صورت مکتوب یعنی نوشتن دیوان یا کتاب مشخص که نوشته باشم، تا به حال نداشتیم.

اما در خصوص نمایشگاه‌ها، تا بحال، تقریباً فعالیت‌های قابل قبولی نداشتیم. البته آن هم در فرصت‌هایی که برای ما میسر می‌شد.

در طول مدت کارم - تاکنون - دو نمایشگاه وسیع از نظر کمی و کیفی و بصورت انفرادی داشتم که هر دوی این نمایشگاه در فرهنگسرای خاوران برگزار شده که از لحاظ موقعیت بسیار خوب است و از طرف هنر دوستان ایرانی و مهاجران هموطن با استقبال خوبی مواجه شد. به ویژه نمایشگاه نخست در ۱۳۷۴ که حتی از رسانه‌های جمهوری اسلامی ایران از جمله شبکه ۳ سیما آمدند گزارش تهیه کردند و با ما مصاحبه کردند، که بارها از آن شبکه پخش گردید و همچنین از طریق صدای جمهوری اسلامی ایران انعکاس بسیار خوبی داشت. اما از جمله کارهایی که انجام شده، تأسیس انجمن خوشنویسان معاصر افغانستان است که در سال ۱۳۶۷ با تصمیم و همت تعدادی از خوشنویسان جوان و مهاجر موجودیت یافته است.

● شما فرمودید که از مرحله‌ی متوسطه‌ی خطاطی، خط را شروع کردید و این نشان می‌دهد که شما در افغانستان نیز خط کار کرده‌اید، در آنجا استادان شما چه کسانی بوده و چه تعلیماتی را دیده‌اید؟

○ در افغانستان، متأسفانه از داشتن استاد بی‌بهره بودیم. در آنجا به قول معروف ما از روی الگو به صورت خودجوش و مشق نظری کار می‌کردیم. انگیزه هم همان طبع و ذوق شخصی‌ای بود که به هنر خوشنویسی و بویژه نستعلیق و خط فارسی داشتم و باعث می‌شد که دست به قلم ببرم. هر چند دوره «متوسطه»، دوره‌ای بعد از «مبتدی» است. لکن روش انجمن خوشنویسان هم به این صورت است که اگر چنانچه کار در سطح «خوش» هم باشد، برای پذیرفتن درکلاس‌های خوشنویسی از متوسط شروع می‌کنند. برای پذیرفتن هرجو همیشه یک دوره را پایین‌تر در نظر می‌گیرند. چنانچه هنر جو از خود فعالیت زیاد نشان دهد و کار کند، می‌تواند در بین سال داوطلب امتحان برای دوره‌های بالاتر شود. بنابراین ما هم، با توجه به کار و مشق که در آنجا در افغانستان داشتیم، به ناچار از دوره متوسط شروع کردم و طی همان مدتی که عرض کردم توانستم دوره «خوش»، «عالی» و «ممتاز» را که تقریباً سه سال طول می‌کشید، به پایان برسانم.

● آیا تاکنون در مسابقه‌هایی هم شرکت کرده‌اید و اگر شرکت جسته‌اید چه مقام‌هایی را کسب کرده‌اید؟

○ البته در مسابقاتی که به صورت گسترده باشد، تا بحال شرکت نداشتیم. منتها در مسابقاتی که شرکت داشتم یکی مسابقه‌ی فرهنگی دهه‌ی فجر بود که در سال ۱۳۶۶ برگزار شد و بنده در آن مسابقه مقام سوم را کسب کردم. پس از آن، در مسابقه‌ی دیگری شرکت نداشتیم. تنها در سال ۷۵ شخصاً سه قطعه از آثار خود را در «جشنواره خوشنویسی جهان اسلام» بردم که متأسفانه کارهای ما را از جشنواره حذف کردند. البته در جشنواره‌ی مذکور تعدادی از هنرمندان هموطن

شرکت نمودند، با وجود این که من قاطعانه می‌گویم که سطح کار و میزان شایستگی این خوشنویسان از بسیاری خطاطانی که آثارشان قبول شد و در یادواره‌ی آن جشنواره به چاپ رسید به مراتب بالاتر بود، در این حال به دلایل نامعلومی متأسفانه از جشنواره حذف گردید و در فهرست هنرمندان خوشنویس کشورهای اسلامی اسمی از دیار ما نیست! جای آن است که من در این مجال از دست‌اندرکاران و برگزارکنندگان آن جشنواره گلایه کنم و این را عرض نمایم که: حذف خوشنویسان ما به معنی قطع بازوی پیکره‌ی هنر اصیل و مقدس خط در جهان اسلام است، زیرا خوشنویسان ما میراث‌داران میرعلی هروی و سلطان‌علی مشهدی هستند.

● حال که تاریخچه‌ی زندگی خود را فرمودید، مایلیم تاریخچه‌ای از خوشنویسی را نیز از زبان شما بشنویم.

○ هنر خوشنویسی از صدر اسلام شروع شده و در آن زمان به زیانویسی بسیار توجه می‌شد با وجود این که تعداد کاتبان و نویسندگان اندک بود اما بسیار باذوق و سلیقه بودند. از جمله خوشنویسان آن دوران می‌توانیم از مولا امیرالمؤمنین (ع) نام ببریم. آن حضرت خطاط بسیار ماهری بود، اگرچه آن زمان فقط خط کوفی رواج داشت و خطوط دیگر هنوز اختراع نشده بود. زمانی که لازم شد قرآن کریم نگارش یابد، به هنر خوشنویسی توجه شایانی شد یعنی تقدس یافت و این هنر مقدس در سایه‌ی معارف اسلامی و کلام وحی، رفته رفته شکوفا شد. راهنمایی‌ها و توصیه‌هایی که در خصوص خوشنویسی و ابزار آن در آن عصر از طرف مولای متقیان حضرت علی (ع) به کاتبان شده تا هنوز مورد استفاده‌ی هنرمندان خطاط است؛ به طور مثال استفاده از لپقه، چگونگی تراشیدن قلم، فاصله‌ی کلمات و سطرها و... به هر حال، خط کوفی در آن روز درشت نوشته می‌شد و به طور کلی بزرگ و پُر حجم بود. برای این که در مکاتبات از حجم کاسته شود به مرور خوشنویسان به تفکر افتادند که این انگیزه باعث اختراع خطوط دیگری چون نسخ، توقیع، رقا، محقق و ثلث و ریحان شد. این روند تا قرن هشتم هجری ادامه داشت تا این که باز هم در اثر نیازمندی به خودنویس و کم حجم نگارش یافتن مکاتبات و نوشته‌ها هنرمندان باز هم از کوشش و تلاش دست نکشیدند. درست در زمانی که اقلام سته یعنی انواع ششگانه‌ی خط که بالا اشاره نمودم به حد کمال خود رسیده بودند و شاهزادگان خاندان تیموری چون بایسنقر میرزا، ابراهیم میرزا و بدیع الزمان که از خطاطان بسیار زبردست و مشهور بودند و با توجه شایانی که خاندان تیموری به توقیع، خط دیگری را به وجود آوردند که به آن تعلیق می‌گفتند. مولانا جامی در این زمینه می‌فرماید:

کاتبان در هفت خط باشد به طرز مختلف

ثلث و ریحان و محقق نسخ و توقیع و رقا

بعد از آن تعلیق آن خط است کش اهل عجم

از خط توقیع استنباط کردند اختراع

به این خط در آن زمان «ترسل» هم می‌گفتند که قائل می‌گوید: «ای زلف تو پیچیده‌تر از خط ترسل»

در باره‌ی خط نستعلیق آمده است که هنرمندان خوشنویس آن را از تلفیق خط نسخ و تعلیق به وجود آوردند اما بعضی اعتقاد دارند که چنین نیست، زیرا خط نستعلیق هیچ شباهتی به نسخ ندارد، بلکه تعلیق بیشتر به خط نسخ شباهت دارد، بنابراین شاید نستعلیق به معنای نسخ تعلیق

باشد. به هر حال این خط زیبا و بسیار ظریف و دقیق که می‌توان گفت در طی قرنهای متمادی مورد توجه عام و خاص بوده و هنوز هم به نام مادر خطوط شناخته می‌شود مراحل مختلفی را گذرانده است. بعضی اعتقاد دارند که مخترع خط نستعلیق مرحوم میرعلی تبریزی است، اما مستندات تاریخی نشان می‌دهد که قبل از او و در عصر او نستعلیق‌نویسانی بوده‌اند که آثارشان موجود است. به هر حال، آن مرد بزرگوار نستعلیق را به کمال رساند و قواعد و اصولی برایش وضع نمود. مرحوم میرعلی هروی نیز یکی از مفاخر بزرگ خوشنویسی است که ایشان در آن زمان یکی از پایه‌های استوار و ستاره‌ی تابناک هنر مقدس خوشنویسی به حساب می‌آید و در راه تعالی این هنر مقدس بسیار زحمت کشیده. بیشتر از دو قرن بعد از میرعلی هروی، خوشنویسان زیادی نستعلیق نوشتند تا این که میرعماد نزدیک به سه صد سال قبل، یکی از بزرگان و خطاطان بسیار موفق و نستعلیق‌نویس در میدان هنر تبارز یافت. ایشان نیز مثل میرعلی هروی و میرعلی تبریزی نستعلیق را نه تنها به پختگی رساند بلکه بسیار تحول و پیشرفت در آن به وجود آورد و همین شیوه‌ای که از میرعلی تبریزی، میرعلی هروی و میرعماد آن را ادامه داد ادامه یافت تا این که میرزا محمدرضا کلهر که از بزرگان نستعلیق‌نویس قرن اخیر بود و با توجه به کارگیری هنر خوشنویسی در صنعت چاپ و نیازی که وجود داشت، تغییراتی در طرز و شیوه و بعضی حرکات نستعلیق به وجود آمد.

کتابت‌نویسی و ترکیب که با صنعت چاپ سازگار است توسط ایشان به وجود آمد. البته این‌جا بین هنرمندان دودستگی ایجاد شد. عده‌ای که خود را پایبند اصول و قواعد وضع شده توسط متقدمین نستعلیق می‌دانستند با انتقاد از تغییرات ایجاد شده آن را انحراف می‌دانند و برخی دیگر تحول ایجادشده را مثبت دانسته و آن را در راستای تکامل و تعالی هرچه بیشتر نستعلیق می‌پندارند. به هر صورت بعد از کلهر اساتید دیگری در این عرصه آمدند تا استاد سیدحسن میرخانی و امروزه استاد غلام‌حسین امیرخانی که از بزرگان و نستعلیق‌نویسان مشهور می‌باشند و تعدادی دیگر از اساتید که امروزه با بهره‌گیری از گرافیک، هر روز کارهای زیباتری انجام و آرایه می‌نمایند.

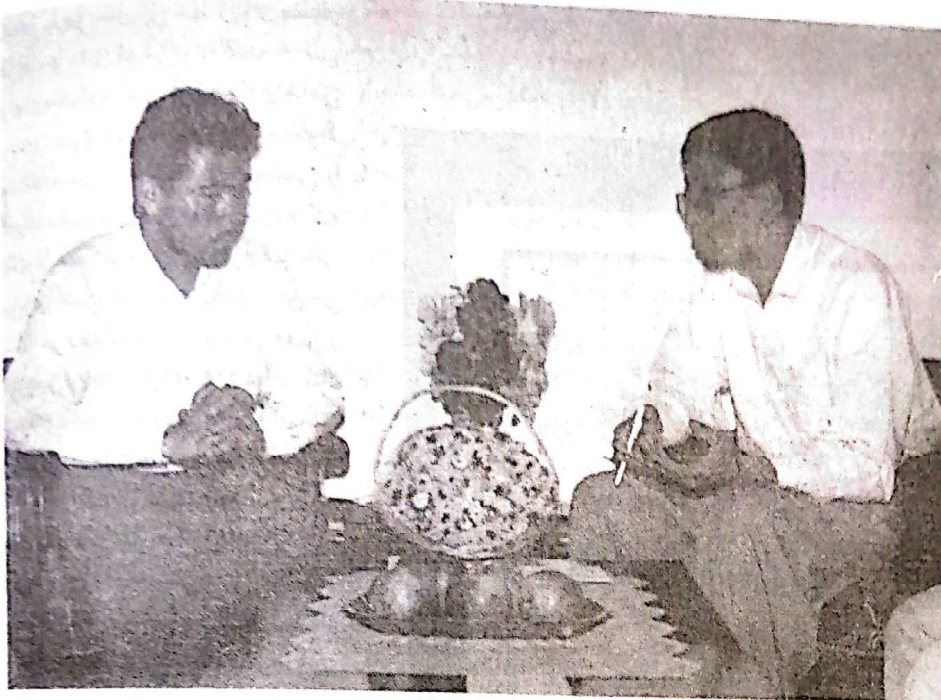


تأسیس ۱۳۹۴

● بفرمایید که وضعیت هنر خط فعلاً در افغانستان چگونه است؟

○ متأسفانه در افغانستان، بدلیل مسایل جنگی، در حال حاضر هنر خوشنویسی بسیار اوضاع نابسامانی دارد. البته خوشنویسان زیادی در دوران هجرت تربیت شده‌اند و اکنون هم در صحنه‌های هنری حضور دارند. متأسفانه در خود افغانستان در اشاعه‌ی این هنر در بین آحاد مردم و پخش هنر خوشنویسی و بازدهی درست آن در جامعه و در بین دستانداران آن به دو علت کاری نشده است.

دلیل نخست ضعف کلی است که هنر خوشنویسی افغانستان را احاطه کرده است و آن هم ناشی از توطئه‌ها و دسایسی بوده که در طول



تاریخ افغانستان متوجه هنر خوشنویسی و مخصوصاً نستعلیق - که مبین خط فارسی دری است - بوده. و همچنان که استحضار دارید در زمان ظاهر شاه و داوود توطئه‌هایی علیه زبان فارسی در افغانستان صورت گرفت که باعث رکود این هنر گردید. می‌شود گفت که در بسیاری موارد هنر خوشنویسی در زمینه نستعلیق در افغانستان به حد یا متوازن با زمان صفویان در ایران باقی مانده. حتی می‌توان گفت که شیوه و کار نستعلیق در افغانستان با توجه به تماس‌های فرهنگی با نستعلیق نویسان سبک پاکستان یا شبه‌قاره‌ی هند دچار انحراف و سردرگمی شده‌بود و بسیار کم بودند کسانی که از شیوه‌ی مرحوم هروی کاملاً پیروی می‌نمودند.

دلیل دوم نفوذ فرهنگ و حتی رسم‌الخط خارجی بوده‌است. در حالی که در ایران بسیار پیشرفت کرده و

همچنین در طول هجرتی که مردم ما به سرزمین ایران داشته در زمینه‌ی نستعلیق کارهای خوبی کرده و گام‌های بسیار بلندی برداشته‌اند که مایه‌ی امیدواری است. با این رشد و بالندگی من به جرأت می‌توانم ادعا کنم که ما در افغانستان دیگر نمی‌توانیم بگوییم که هنر خوشنویسی و نستعلیق در حد دو چند سال قبل باقی مانده بلکه طی ۲۰ سال هجرت، ما راه چند صد ساله را با موفقیت پیموده‌ایم.

● به نظر شما خطی را که هنرمندان مهاجر می‌نویسند ادامه‌ی همان خط افغانستان است یا روشی است که با روش خطاطان ایران هماهنگی دارد. در خط شما این سبک چگونه است؟ آیا هر کشوری سبک خاص خودش را دارد؟

○ درمورد شیوه نگارش خوشنویسی عرض کنم که شیوه در خوشنویسی مربوط می‌شود به سبک هر هنرمند. به طور نمونه درمورد حرف «ن» باید اشاره کنم که شیوه‌ها در این مورد تعارض دارند. بعضی‌ها می‌گویند که «ن» را وقتی می‌نویسید داخلش، نقطه را که گذاشتید پایین‌تر از نقطه یک نقطه دیگر باید فاصله بماند تا خود «ن». اما بعضی‌ها می‌گویند نه. اگر چنانچه یک نقطه و یک دایره‌ی کوچک هم در داخل «ن» بدهیم، «ن» ما باید مقداری بزرگتر و طولی‌تر و به اصطلاح مرتفع‌تر نوشته شود. اما در مورد سبک نگارش در افغانستان و ایران، شما ببینید نستعلیقی که در پاکستان مرسوم است، نمی‌شود گفت که خط نستعلیق نیست. یا نستعلیق به سبک پاکستانی‌ها. این همان خطی است که در زمان میرعلی هروی یا میرعماد کاربرد داشته. در آن زمان خط فارسی و نستعلیق گسترش یافته، در کشورهای عربی، افغانستان، شبه قاره هند و... که سبک و تکامل خطوط راه‌های گوناگونی را پشت سر گذاشته و مشکل خوشنویسی در افغانستان را عرض کردم. منتها مشکل در افغانستان به آن شدتی که در کشورهای عربی و پاکستان هست، وجود ندارد. خط نستعلیق در پاکستان امروزی نه تنها به همان شکل اولیه‌ی خود باقی مانده بلکه در آن انحرافات و بدعت‌هایی نیز بوجود آمده که

برخلاف اصول اولیه‌ی خط است همچنین در کشورهای عربی. بنابراین شیوه‌ی نگارش نستعلیق در افغانستان و ایران به صورت‌های متفاوت و یامتضادی که در پاکستان مرسوم است، نیست. نستعلیق در اینجا همان خطی است که با شیوه‌های اساتید بزرگی چون قزوینی، میرعماد و میرعلی هروی و دیگر اساتید بزرگ بوجود آمده و تفاوت‌ها نیز بسیار اندک است. در حد نگارش برخی از حروف و کلمات. اگر از امروز هم حرف بزنیم باز هم تقریباً به همان شکل است. سبک نستعلیق در افغانستان و ایران به همان حد محدود است و این حتی در بین اساتید ایران نیز دیده می‌شود. تفاوت در حدی که تمایز بین دو کشور ایجاد کند، وجود ندارد.

● بنابراین در خط و خوشنویسی ما سبک شخصی داریم. یعنی هر استادی در مورد کلمات و حروف می‌تواند سبک خاص خود را داشته باشد و ما سبک در سطح یک کشور یا یک مرحله از زمان و دوره تاریخی نداریم.

○ بلی، سبک سبک شخصی است. هر خوشنویسی، زمانی که روی پای خود می‌ایستد، برداشت‌های ذهنی و فکری خود را توسط نوک قلم «نی» ارایه می‌کند. لذا تفاوت وجود دارد.

● اما در اینجا ما تفاوت مهمی بین خط نستعلیق ایران و افغانستان می‌بینیم که فراتر از تفاوت‌های ذوقی و سلیقه‌ای است. این تفاوت، ضعف نیست بلکه یک خصوصیت است و زیبا نیز هست. پس ما نباید تلاش کنیم که آن را به صورت نستعلیق موجود در ایران در بیاوریم.

○ در افغانستان همان طور که اشاره شد، متأسفانه خط نستعلیق ما به دلایلی که عرض کردیم در همان حد و سبک زمان اساتیدی چون میرعماد و یا میرعلی هروی باقی مانده. مثلاً آن زمان «الف»‌ها را بسیار ظریف می‌نوشتند و سعی می‌کردند که تیزی‌های ابتدا و انتهای «الف» محفوظ بماند. یا در دایره‌ها دایره‌های حروفی چون «ص» «ی» و «ل»

اینها سعی می‌کردند ضمن این که یک گرایش دایره‌ای به طرف داخل داشته باشد، دیگر در آخر دایره گردش انحنا می‌منظور نمی‌داشتند. همین گردش انحنا می‌کم و مختصر که فعلاً در خوشنویسی اساتید بزرگ ایران رواج دارد، در آن زمان وجود نداشت. گذشته از این ویژگی دیگری که در آن زمان محفوظ بود، این که قسمت وحشی قلم «نی» را خطاطان آن زمان بسیار رعایت می‌کردند که باید او آخر دایره‌ها ظریف و باریک باشد. این سبک خوشنویسی را شما می‌توانید در آثار اساتید آن زمان مشاهده کنید. منتها در ایران رفته رفته در اثر کار زیاد و پیشرفت‌های زیادی که صورت گرفت، به مرور زمان توسط اساتید بزرگ دیگری چون کاهر و بعد از آن استاد حسن میرخانی و در زمان ما استاد امیرخانی بر ضخامت زبانی قلم افزوده شد و از باریک نویسی آن دوران بیرون آمدند. فعلاً خوشنویسی در ایران به این صورت است که ضخامت نوک قلم یا قسمت وحشی قلم را زیاد باریک نمی‌گیرند. که این کار برای خود دلالی دارد و همچنین نمی‌شود گفت که هنر خوشنویسی در آن زمان ضعیف بوده و یا اساتیدی که کار خوشنویسی می‌کردند از چنین مسائلی بی‌خبر بودند و نمی‌فهمیدند. نه، این مسئله نیست با پیدایش صنعت چاپ و این که آثار خوشنویسی چاپ باید می‌شد، این باریکی‌های موجود در خط نستعلیق و خوشنویسی ایجاد مشکل می‌کرد. زیرا باریکی‌ها حذف می‌شد و از بین می‌رفت. ترجیحاً خوشنویسان به این روی آوردند که مقداری قطورتر بنویسند. ما در افغانستان بخاطر این که از این قافله پیشرفت و دیگرگونی‌های بوجود آمده در صنعت چاپ و نستعلیق عقب مانده‌ایم، لذا خط ما دچار این مشکل شده است. از یک طرف اصولی که در زمان خطاطان بزرگی چون میرعلی هروی مرسوم بوده محفوظ مانده از طرف دیگر، با توجه به صنعت چاپ و کارهایی که در این زمینه برای خوشنویسی صورت گرفته و هنر خوشنویسی را مبدل کرده به این که برای حذف نشدن باید برخی از اجزای حروف و کلمات پهن‌تر نوشته شود و ما در این مورد مشکل داریم و عقیم. البته این که هنر خوشنویسی دچار قطورنویسی شده این یک ضعف در خوشنویسی هنر نستعلیق است. نمی‌شود گفت که این سبک کشور ماست یا ضعف خوشنویسان ما. این یک ضعف است که باید مرتفع شود.

● توجه دارید که فعلاً رایانه هم به دنیای خوشنویسی و خطاطی دخالت کرده و امروزه خیلی‌ها نستعلیق را با رایانه می‌نویسند. این دخالت را یک فاجعه می‌دانید یا یک فاجعه نیست؟ یعنی این تحول باعث تکامل خط می‌شود یا باعث گوشه‌نشینی آن و نستعلیق می‌شود یک هنر - صنعت؟

○ می‌توانم بگویم که رسوخ خط در رایانه و به اصطلاح سرایت رایانه در خط، این یک بخت و اقبال است برای هنر خوشنویسی. مخصوصاً در اشاعه‌ی هر چه سریعتر، بهتر و وسیعتر این هنر. رایانه کمک زیادی می‌تواند به خوشنویسی بکند. و این هرگز به منزله‌ی فاجعه و یا اضمحلال هنر خوشنویسی به حساب نمی‌آید. بخاطر این که وقتی ما از رایانه استفاده می‌کنیم چه برای کارهای تبلیغاتی باشد و یا تحقیقی و هنری و همچنین برای نگارش کتاب - بهر حال باید در انحصار خوشنویس باشد. یعنی نرم‌افزار مورد استفاده رایانه، باید توسط یکی از اساتید خوشنویس ارایه برنامه شده باشد. بعدها وقتی که این خط مورد استفاده‌های مختلف قرار می‌گیرد، اگر چنانچه استفاده‌کننده خوشنویس باشد، از کار بسیار مفید و کامل بهره خواهد برد و در صورتی که استفاده

کننده خوشنویس نباشد کار مطلوبی ارایه نخواهد داد.

گذشته از این مسایل، آنچه که از دست یک هنرمند تراوش می‌کند و بر صفحه‌ی کاغذ می‌نشیند، از یک رایانه بر نمی‌آید. زیرا که در نگارش خوشنویسی توسط هنرمند با قلم «نی» و مرکب روی کاغذ امواج و حرکاتی که در گردش‌ها و پیچش‌های خوشنویسی بوجود می‌آید و ارتباطی که با مردم و بیننده برقرار می‌کند و عمق احساس‌ها و برداشت‌های فکری و ذهنی هنرمند را به مخاطب منتقل و بیان می‌کند؛ این کار از رایانه ساخته نیست. کار رایانه نهایتاً محدود می‌شود به ارایه دادن حروف و شکل کلمات بی‌روح و بالاتر از همه در حد اشعار، کتاب و مطالب دیگر که برای خواندن و فهماندن به دیگران استفاده دارد. ولی آن روح اصلی خوشنویسی را که بر خواسته از ذوق، سلیقه و احساسات درونی یک هنرمند هست، ندارد.

رایانه نه تنها مشکلی برای خوشنویسی ایجاد نمی‌کند بلکه نقشش در توسعه و گسترش خطوط فارسی و اسباب طبع و نشر و حتی خط نستعلیق در بین مردم شایان و قابل توجه است.

● شما تصور نمی‌کنید که این یک نوع فریب باشد. درست است که خط فارسی را گسترش می‌دهد اما بر سر راه خطاطی یک مانع به حساب می‌آید. وقتی یک نرم‌افزار برای خط نستعلیق تهیه شد، این برای سال‌های سال می‌تواند مورد بهره‌برداری افراد مختلف قرار بگیرد. در حالی که اگر رایانه نباشد، باید این نیاز را یک خطاط برطرف کند. حرف شما درست که تقدس هنر از عهده‌ی یک رایانه بر نمی‌آید. اما در مورد پیشرفت و گسترش خطاطی که هنرجویان بروند، زحمت بکشند و خطاطی یاد بگیرند و دست خود را قوی بسازند، با آمدن رایانه فکر می‌کنم احساس بی‌نیازی از نیروهای هنرمند می‌شود. تنها کافی است از رایانه استفاده کنند.

○ ببینید هنر خوشنویسی، همانند همه‌ی هنرهای دیگر دو جنبه دارد یکی مشق نظری، دوم مشق عملی. بنابراین، تنها با دیدن حروف و کلمات، ترکیب‌ها و اصول و قواعد خوشنویسی هیچکس هنرمند خوشنویسی نخواهد شد. حالا این را توسط فیلم‌های ویدیویی ببینند یا نرم‌افزار رایانه‌ای. در فراگیری خط به صورت اساسی و اصولی باید هم مشق نظری صورت بگیرد و هم مشق عملی. باید دست‌ها آنچه را که ذهن برداشت کرده و چشم‌ها دیده پیاده کند.

نکته‌ای را که قبلاً هم یاد کردم و در اینجا باید ذکر کنم این که اگر کار رایانه توسط خوشنویسی انجام شود، باز هم می‌شود گفت که می‌تواند خط را با اصول و قواعدش پیاده کند. اما چنانچه نرم‌افزار در اختیار کسانی باشد که از هنر خوشنویسی و اصول مرسوم و رایج آن اطلاعی ندارند، کاری از پیش نمی‌برند. به طور نمونه اگر ما در یک سطر چند حرف مانند «ب»، «ت»، «ث» که حروف کشیدنی است، داشته باشیم بعد در زیر این سطر پر از کشیده دیگر نباید کشیده‌ای دیگر بیاید و ما مجاز به کاربرد آن نیستیم که باز خود همین فرمول در اشعار و سطرنویسی و یا کارهای دیگر فرق می‌کند. حالا اگر مجری رایانه در خوشنویسی آگاه‌های نداشته باشد ممکن است اتصالات حروف را درست انجام بدهد، چون در رایانه رایانه‌ای دارد امثال ترکیب‌ها را هرگز نمی‌تواند درست بکار ببرد. باید سرشته‌ای داشته باشد تا بتواند ترکیب را در سطرنویسی و کارهای دیگر درست پیاده کند. در غیر این صورت

باز هم ما محتاج به خوشنویس و هنرمند هستیم.

● پدیده‌ی جدید در هنر خطاطی که اخیراً ظهور کرده «نقاشی خط» است. آیا این یک نوع پیشرفت است برای هنر خوشنویسی یا ممکن است باز هم ضربه‌ای به دنیای خطاطی وارد کند.

○ هنرنقاشی خط تقریباً از ۵۰ سال به این طرف رایج شده است. نقاشی خط تقریباً همان اصول و قواعد خوشنویسی است در قالب رنگ آمیزی

نگارش هر متن یا مطلبی و یا حرفی است با قلم «نی» و «مرکب». این دو از همدیگر تأثیر پذیر هستند ممکن است خوشنویسانی باشند که با کمک از هنر نقاشی خط کارهایی آرایه بدهند که بدیع و جدید باشد. همچنین است عکس قضیه. لذا لطمه‌ای به خوشنویسی وارد نمی‌کند. «نقاشی خط» مجزا از خوشنویسی یک رشته‌ی دیگر تلقی می‌شود.

● می‌شود تعبیر کرد که آنهایی که در قسمت خوشنویسی ضعف دارند، چون نتوانسته‌اند خوشنویسی کنند می‌خواهند آن ضعف‌ها را با نقاشی خط بپوشانند.

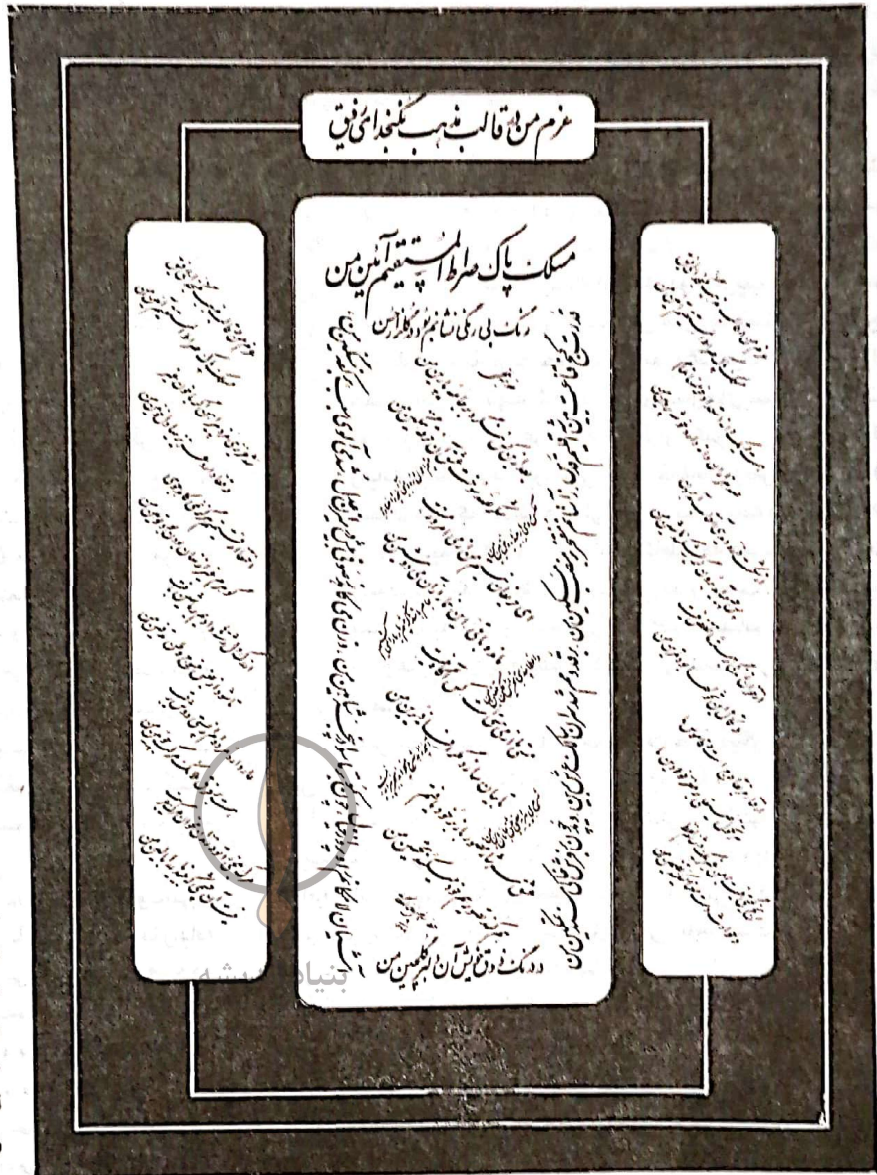
○ این دلیل ممکن است باشد اما فراگیر نیست. بعضی از هنرمندان نقاشی خط واقعاً در زمینه‌ی خوشنویسی تبحر بسیار خوبی داشتند. ولی از ذوق و سلیقه‌ای که داشتند سعی می‌کردند در جهت رنگ آمیزی در هنر خوشنویسی بهره ببرند.

● در مورد انجمن خوشنویسان افغانستان توضیحاتی بفرمایید.

○ یکی از آرزوهای دیرین ما برای تکامل و گسترش هنر خوشنویسی در افغانستان برآوردن یک گروه اصیل هنرمند خوشنویس از بین هنرمندان و خوشنویسان و هنردوستان افغانستانی به وجود آوردن همین انجمنی بوده و این فرصت میسر نمی‌شد مگر این که ما یک مجموعه از خوشنویسان ماهر داشته باشیم. البته در افغانستان بودند کسانی که خوشنویسی کار می‌کردند و بسیار هم مطرح بودند، جامعه‌ای داشتند که متأسفانه ما نام آن را بخاطر نداریم. اما در زمینه‌ی اشاعه‌ی هنر خوشنویسی کاری صورت نمی‌گرفت. بنابراین در ایران دوستانی که در زمینه‌ی خوشنویسی اشتغال داشتند و بصورت حرفه‌ای کار می‌کردند که حدود ۱۶ تا ۲۰ نفر می‌شود و همگی نیز رتبه‌ی ممتاز هستند و صاحب آثار و کارهایی در سطح بالا - ما لازم دیدیم از مجموع این دوستان انجمن خوشنویسانی را تشکیل بدهیم و حالا مدتها است که ارتباطات و جلساتی داریم. منتها در زمینه‌ی کارهای عملی و راه اندازی کلاس‌های خوشنویسی و فعالیت‌های چشمگیر دیگر - متأسفانه - نتوانسته‌ایم کاری بکنیم. لکن انجمنی با نام انجمن خوشنویسان معاصر افغانستان تشکیل شده است.

● این انجمن از طرف نهادهای تقویت می‌شود و رسمیت هم دارد یا نه؟

○ نه، این انجمن تا بحال توسط نهاد، ارگان و یا تشکیلاتی حمایت نشده، فعلاً هم با توجه به مشکلات حاکم بر مسایل افغانستان، ارتباط چندانی هم نداریم.



و لطمه‌ای هم به هنر خوشنویسی وارد نمی‌کند. منتها خوشنویسی فصل دیگری هست برای خودش و نقاشی خط چیز دیگری.

نقاشی خط، بیشتر تابع مسایل طراحی، گرافیک، رنگ آمیزی، تلفیق رنگ‌ها، تعادل و توازن رنگ‌ها و انواع کارهایی که در خوشنویسی هست، است. و از حروف و کلمات صورت‌ها و شکل‌های متفاوت در می‌آورند. اما خوشنویسی به معنای خاص خودش همان نوشتن و

● خود شما برای تعلیم و آموزش خط کاری کرده‌اید؟

○ در بین مهاجرین دست به اقداماتی زده‌ایم ولی متأسفانه به دلایلی بسیار متعدد گام عملی برداشته نشده. فعالیتی که در برگرفته مجموعه‌ای از مهاجران و گسترده و وسیع باشد، نداشته‌ایم اما به صورت انفرادی چرا. هر یک از خوشنویسان ما در حد فرصت و وقتی که دارند تعدادی شاگرد دارند که به آنها تعلیم می‌دهند.

● در مورد پیشرفت و رشد هنر خوشنویسی در بین

مهاجران و کلاً در سطح افغانستان، شما چه برنامه‌هایی را

می‌توانید ارایه بدهید و چه پیشنهادهایی دارید؟

○ برای فراگیر شدن این هنر و دیگر هنرها، هنر خوشنویسی، نقاشی، کاریکاتور، گرافیک و حتی هنرهای رزمی و ورزشی نیاز مبرم به کار در بین جوانان و مردم ما هست. چون آموزش و فراگیری و اشتغال یا سر و کار داشتن با هنر، انسان‌ها را از انحرافات اخلاقی و اجتماعی نگه می‌دارد. تجربه ثابت کرده که آن قناعت روحی و غنای فکری و قوت طبیعی که از ناحیه‌ی هنر به انسان دست می‌دهد، از هیچ ناحیه‌ی دیگری

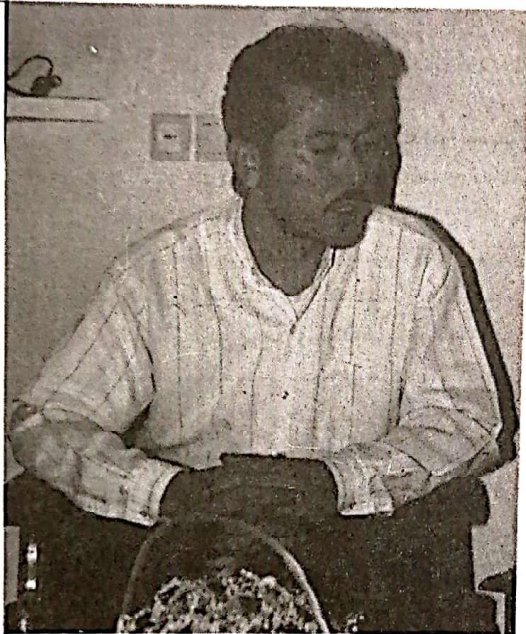
کار داشتیم، در زمینه‌ی نقاشی هم کارهایی انجام داده‌ام. و در زمینه‌ی طراحی، (نشان‌ها)، مهر و نیز کاریکاتور تجربه‌ها و کارهایی دارم. تعدادی از کاریکاتورها هم در زمان حضور روس‌ها در افغانستان چاپ و تعدادی نقاشی هم که بیشتر شامل تصویرهای شهدا و شخصیت‌های بزرگ کشور ما بوده انجام شده که به صورت طراحی و گرافیک کار کرده‌ایم چاپ و تکثیر شده است.

در حال حاضر من معتقدم که هنر خوشنویسی چنانچه با گرافیک مدرن تلفیق نشود، باز هم هنر کاملی نخواهد بود. بنابراین در دنیای امروز بویژه در عرصه تبلیغات و زیباشناسی هنری، یک هنرمند خوشنویس باید از اصول گرافیک اطلاعات کافی داشته باشد تا بتواند هنر مطرح و نوین و امروزی را در جامعه و در زمینه‌ی خوشنویسی ارایه بدهد.

● طرح‌های ذهنی شما برای آینده‌تان چیست؟ هر هنرمندی

برای آینده‌اش طرح‌های بلند مدت و یا کوتاه مدت دارد - که

ایده‌آل‌هایش به شمار می‌رود - که به آنها جامه‌ی عمل



در زمان ظاهر شاه و

داوود توطئه‌هایی علیه

زبان فارسی در افغانستان

صورت گرفت که باعث رکود این

هنر متعالی گردید. می‌توان گفت هنر

خوشنویسی - بویژه نستعلیق - افغانستان

در حد زمان صفویان در ایران باقی مانده است.

حاصل نمی‌شود.

پیوشاند. مثلاً در هنر خط خیلی‌ها آرزو دارند که قرآنی،

صحیفه‌ای و یا دیوان حافظ را با خط خود بنگارد شما از این

گونه کارها کرده‌اید و یا در نظر دارید؟

○ من بارها در نظر داشتم که دیوان اشعار شهید علامه سیداسماعیلی بلخی را نگارش کنم. منتها متأسفانه به دلایل اقتصادی و دیگر کمبودها - تا بحال به طور عملی به این کار دست نزده‌ام. از جمله مسایلی که باعث شده همین ناقص بودن اشعار شهید علامه بلخی است که به صورت جزوه‌هایی چون فریادهای جاویدان و خروش آزادی و... در دسترس ما قرار گرفته که کامل نیستند. و یک مقدار اشتباهات هم در آن جزوه‌ها مشاهده می‌شود. در زمینه‌ی نوشتن آثار دیگر شاعران چون مولانا جلال‌الدین بلخی یا بیدل دهلوی و... تصمیماتی داشتم که باز هم متأسفانه به دلایل اقتصادی، نتوانستم کاری انجام بدهم. یکی از آرزوهای ما همین است که از نظر خوشنویسی یک اثر جاویدان داشته باشیم. حالا مکتوب اشعار شاعران باشد یا قرآن شریف و یا چیزهای دیگر.

حتی از ناحیه‌ی مقام، اقتصاد و موقعیت‌های دیگر. هنرمند با داشتن هنر و یا فنی شخصیت خود را در اجتماع کوچک نمی‌بیند و همین ارضاء درونی، از نظر روحی، باعث اطمینان و اعتماد به نفس می‌شود. بنابراین نیاز شدید است و کار بسیار لازم. ما فکر می‌کنیم نخستین قدم‌ها فعالیت‌های فرهنگی، تبلیغی و ارشادی در بین مهاجران، در این زمینه است. قدم‌های بعدی تشویق جوانان و برگزاری کلاس‌های تعلیم توسط هنرمندان خود ما و همچنین هنرمندان کشور میزبان است که باید این کارها بشود. مردم و جوانان و هنردوستان را سوق بدهیم به سوی فراگیری تمامی هنرها مخصوصاً هنر خوشنویسی.

● شما علاوه بر هنر خط، در لواحق خطاطی - که امروز باب

شده مانند طراحی، نقاشی خط و... - نیز کار کرده‌اید یا تنها

در عالم خوشنویسی کار کرده‌اید؟

○ تخصص اصلی من در زمینه‌ی هنر خوشنویسی خط نستعلیق و شکسته نستعلیق است. اما در طی سالهایی که با کارهای تبلیغاتی سر و

● یک سوال خصوصی بکنیم که شما خوشنویسی را به

صورت یک هنر کار می‌کنید یا به صورت یک حرفه؟

○ من شانزده سال می‌شود که خوشنویسی را به صورت حرفه کار می‌کنم در همین زمینه مشغول به کارم و در آمد اقتصادی‌ام از طریق خوشنویسی است.

● این باعث نمی‌شود که شما از کارهای ذوقی باز بمانید.

همیشه خلق یک اثر هنری ماندگار از حرفه بودن هنر بر

نمی‌خیزد. دیگر این که خطاطی از دید شما یک هنر است یا

یک صنعت. به این معنا که در خط نیز مانند دیگر هنرها ذوق

و سلیقه‌ی فطری دخالت دارد یا نه انسان با تمرین و زحمت

و ممارست می‌تواند خطاط بشود. این قسمت را جواب دهید

تا برسیم به فقره‌ی نخست.

○ بلی، درست است. هنرها کلاً یک ودیعه‌ای از طرف پروردگار است.

یعنی ویژگی‌ها و روحیات خاصی باید در افراد باشد که زمینه‌ی پیدایش

هنر در وجود افراد بشود. و البته رشد یافتن هنر هم بوسیله‌ی کار کردن و

تمرین بسیار حاصل می‌شود. چنانچه ممکن است آن روحیه و زمینه در

خیلی‌ها باشد اما چون تمرین نمی‌کنند و کاری صورت نمی‌دهند، در

نتیجه به جایی نمی‌رسند.

● حالا آن بخش قبلی را بفرمایید که اگر نسبت یک هنرمند با

هنرش در حد پیشه باقی بماند، لطمه‌ای به هنرش نمی‌زند.

آیا کارهای ذهنی و ایده‌آل‌هایش را می‌تواند خلق کند. یا

توجه به این که امروزه یکی از اساسی‌ترین مشکلات

هنرمندان ما مسئله‌ی معیشت‌شان است. مجبورند کار کنند

این کارتان مانع ترقی و بالندگی هنر شما نمی‌شود؟

○ بلی. این مشکل - متأسفانه و در شرایط کنونی - به دو گونه، دامنگیر

هنرمندان ماست. یک تعداد از هنرمندان ما که به صورت حرفه‌ای کار

می‌کنند، متأسفانه کمتر فرصت پیدا می‌کنند که طبق ذوق، احساس و

سلیقه و برداشت‌های ظریف و حساس درونی و فکری خودشان به

کارهای هنری بپردازند و یا خلق کنند. زیرا بیشتر فرصت‌ها و اوقات

خود را صرف منابع اقتصادی و امرار معاش می‌کنند. بنابراین، کار

خوشنویسی به صورت تجارتی و کسب معاش لطمه‌ای جبران‌ناپذیر در

ذوق و سلیقه و احساسات و به اصطلاح به قوت دست هنرمند وارد

می‌کند. و این موضوع را ما خود تجربه کرده‌ایم. کارهای سفارشی و

تجارتی یا تبلیغاتی باید با سرعت نوشته شود در حالی که هنرمند

خوشنویسی با سرعت میانه‌ی چندانی ندارد. خوشنویسی نیازمند

امنیت، آرامش و متانت و تفکر است. در برخی از حروف و کلمات، در

کشیده‌ها و برخی کلمات هنگام نوشتن و کشیدن، نفس‌ها باید در سینه

حبس شود. ما نفس نمی‌کشیم تا یک حرف کشیده به پایان نرسد. همین

نفس کشیدن، موجی را که در دست ایجاد می‌کند باعث خرابی لغزش و

لرزش در خط می‌شود. حالا اگر عجله و سرعت هم در کار باشد،

سرانجام چه خواهد شد؟ روشن است که خوشنویسی با ممارست و

تکرار همراه است. اگر این تمرین و تکرار حالت تعجیل و توأم با لغزش

داشته باشد، زیربنای کار هنرمند خراب می‌شود و رشد منفی می‌کند. در

این تمرین اگر درست بنویسد که ناممکن به نظر می‌رسد - پیشرفت دارد

و اگر نادرست و غلط تمرین کند رشد منفی پیدا می‌کند و این یک

پسرفت است. متأسفانه کار بازاری - این گونه که ما تجربه کرده‌ایم - و

تمرین و ممارست توأم با عجله و اشتباه لطمه‌ی جبران‌ناپذیری به هنر

خوشنویسی می‌زند.

● حالا خوب است یادی کنیم از چند هنرمند معاصر کشور

که مهاجر هم باشند. مهاجر از این جهت که دایره محدودتر

شود تا به چند تن از آنان اشاره شود.

○ الحمدلله در عالم هجرت هنرمندان خوشنویس زیادی هستند هر

کدام‌شان هم سالهای سال است که از انجمن خوشنویسان ایران درجه‌ی

ممتاز گرفته‌اند. و دارای لیاقت‌ها و مهارت‌های خوبی در زمینه‌ی

کاری‌شان هستند.

به طور نمونه از آقای سیدکاظم ناصری می‌توانم نام ببرم که دارای

رتبه‌ی ممتاز از ایران هستند و سالیان سال است که کار می‌کنند.

مخصوصاً در زمینه‌ی خط ثلث و نسخ تبحر بسیار بالایی دارد و از

امیدهای آینده‌ی هنرمندان و خوشنویسان جامعه‌ی ماست.

از دیگر هنرمندان خوشنویس استاد حسن فضایی است که از

هنرمندان بسیار زحمت‌کش، زنده و معروف ماست. که هم ممتاز انجمن

خوشنویسان ایران است و هم لیسانس نقاشی از دانشکده‌ی هنرهای

زیاست.

البته در مورد سیدکاظم ناصری اضافه کنم که دارای آثار مکتوب

ارزشمند است. مثلاً صحیفه سجادیه را ایشان نوشتم که انتشارات

سروش آن را چاپ و نشر کرده است.

از دیگر هنرمندان ما آقای علوی است که در زاهدان سکونت دارد.

در زمینه‌ی نستعلیق کارش بسیار در سطح بالاست. آقایان احمدی،

خداداد نوروزی، عسکری‌زاده و تعدادی دیگر از دوستان که ما از نزدیک

با آنها آشنایی نداشتیم و برخی دیگر مانند آقای میرزایی، که در زمینه

نستعلیق کار کرده و رتبه ممتاز هم دارد و بسیاری دیگر از مهاجرین در

شهرهای مشهد و قم و... که ذوق و هنر خوبی دارند و فعلاً هم

دست‌اندر کارند و فعالیت می‌کنند.

● اگر چه در پرسش‌های پیشین مطرح شد اما دوست داریم

که شما در رابطه با هنرهایی که روی خط انجام می‌شود از

قبیل نقاشی با خط و کارهای ترکیبی دیگر، بیشتر صحبت

کنید که چه تجربه‌ها و کارهایی داشتید و دارید. یکی از

کارهای شما را در رابطه با چهره‌ی شهید مزاری دیده‌ایم،

می‌خواستیم قضاوت و دیدگاه شما را در رابطه با این کار

ببینیم که چیست؟

● البته کار خوشنویسی روی چهره‌ی استاد شهید مزاری در سال ۷۲

مؤات گرفت. یعنی در اوج مقاومت مردم ما در غرب کابل. من شخصاً

آن زمان مزاری را به عنوان یک شخصیت ناجی مردم شیعه‌ی افغانستان

تصور داشتم و دارم. روی همین مبنا آن کار انجام شد. و تنها راهی بود

که خواستم از آن طریق علاقه‌ی خود را نسبت به شخصیت ایشان ابراز

کنم. البته کاری که انجام شد، نمی‌شود گفت: طراحی خط است یا

نقاشی خط و کارهایی از این قبیل. می‌شود گفت: ترکیبی از خوشنویسی

در قالب شکل. یعنی ما چهره‌ی ایشان را با کمک گرفتن از ترکیب

خوشنویسی به خط نستعلیق انجام دادیم. البته من شخصاً از کاری که

انجام شد از نظر اجرا، ترکیب و اجرای حروف و کلمات راضی هستم و

هنوز هم لذت می‌برم. متنها ضعف‌هایی هم از نظر حروف و کلمات در

خوشنویسی آن وجود دارد که حالا پس از گذشت چهار سال برایم بیشتر

محسوس است. قطعاً هر کسی بعد از مدتی در کارهای گذشته‌اش

ایرادی می‌بیند و این در اثر پیشرفتی است که در روند کار بوجود می‌آید.



این کتاب به شما پیشنهاد می‌شود

می‌رساند، برای شما مهم است یا نه، آن ترکیب
صوری شعر که از نظر خوشنویسی زیبا بیاید، مهم
است؟

○ در مرحله‌ی نخست محتوای اشعار برای من مهم
است و مسایل صوری و زیبا نویسی به دنبال آن می‌آید.
هر چند من مطالبی زیادی نوشته‌ام اما این متون اشعار
بوده که دست ما را گرفته و باعث شده که کار را هر چه
توانانتر و قوی‌تر بسازیم. اشعار مولانا و حافظ را
نوشته‌ام. از اشعار شاعران امروز اما حقیقتاً اشعار شهید
بلخی با اوضاع و احوال امروز ما سازگاری و مطابقت
بیشتری دارد.

● در پایان گفتگو اگر لطف کنید گزارشی از سیر کاری
خود و فعالیت‌هایی که انجام داده‌اید اعم از نمایشگاه،
تابلو نوشته‌ها و کارهایی از این دست ارائه کنید
سپاسگزار می‌شویم.

○ هر چند من در عالم خوشنویسی مشغول به کارم اما
متأسفانه به صورت حرفه‌ای کار می‌کنم و درآمد
اقتصادی‌ام از همین رهگذر است. گاهی ناچاریم حتی از
طریق پلاکارت نویسی، دیوارنویسی، و تابلو نویسی
امرار معاش کنیم. بهر حال در فرصت‌هایی که پیش
می‌آید، دست به خلق آثار و کارهای به اصطلاح
نمایشگاهی و هنری بزنیم تا به حال نمایشگاه‌های
متعددی داشته‌ایم. از جمله دو نمایشگاه انفرادی که با
ارایه‌ی حدود صد تابلو شرکت کرده بودم.

یکی در سال ۱۳۷۴ که نمایشگاهی بود در
فرهنگسرای خاوران که با صد تابلو و حدود صد متر هم
کتیبه شرکت داشتم که این مورد در کار نمایشگاهی کار
تازه‌ای بود. دیگری نمایشگاه انفرادی در سال ۷۶ که باز هم در
فرهنگسرای خاوران داشتم و با ۹۰ تابلو شرکت کردم. همچنین در
نمایشگاه‌های گروهی زیادی شرکت کرده‌ام. سه بار در استانداری تهران
نمایشگاه گروهی داشتیم. یک بار هم در قم، همزمان با نخستین سالگرد
پروزی انقلاب اسلامی افغانستان نمایشگاهی داشتیم. در زمینه‌ی
خوشنویسی فعلاً مدرس حوزه‌ی علمیه‌ی حضرت خدیجه (س) هستم و
گذشته از اینها تعدادی هم هنرجوی خصوصی دارم.

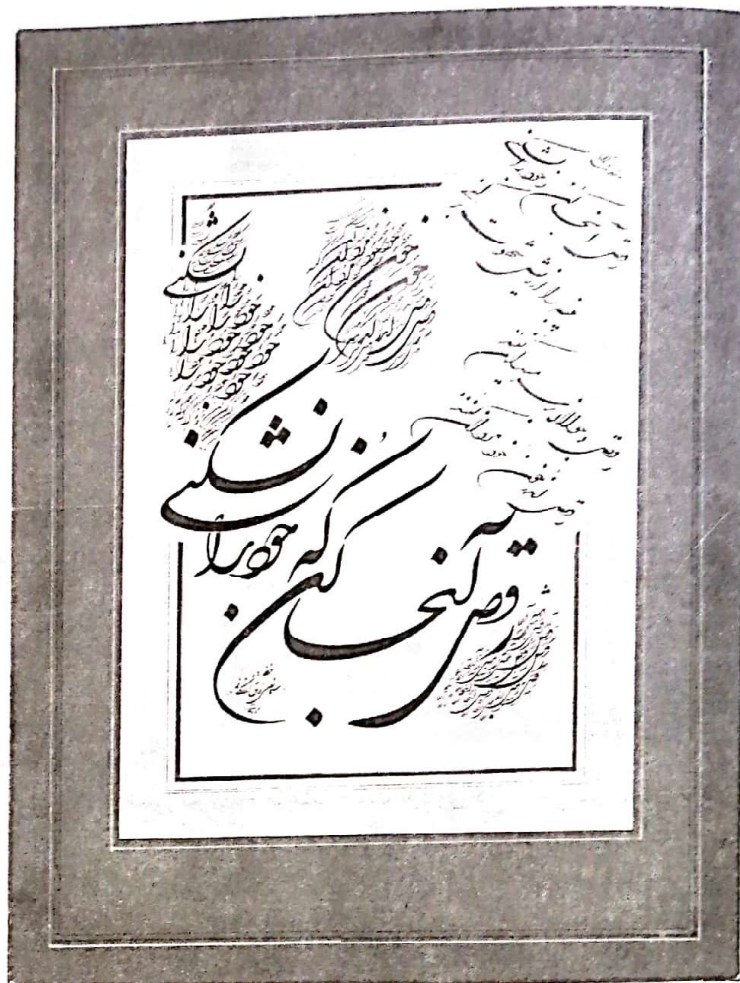
البته ما تا هنوز برای انجمن خوشنویسان افغانستان مسئولی
انتخاب نکرده‌ایم اما روی هم رفته بیشترین فعالیت در این مورد از
ناحیه‌ی من و آقای فضایی بوده است چون دوستان دیگر بیش از ما
گرفتاری داشتند.

● تابلوهایی را که می‌نویسید سرنوشت‌شان چیست،

می‌فروشید یا نگه می‌دارید، در نگهداری‌شان مشکلی ندارید؟

○ متأسفانه تابلوهای ما دچار سرنوشت غم‌انگیزی می‌شوند. هر بار پس
از برگزاری نمایشگاه، تابلوها به صورت رایگان پخش می‌شود. این کار
بیشتر به درخواست‌ها و خواهشی است که از سوی دوستان صورت
می‌گیرد. البته تعدادی محدود از تابلوها هم فروخته می‌شوند که قابل
توجه نیست.

● از حضورتان در این گفتگو سپاسگزاریم.



● بدون تعصب، شما بفرمایید که خوشنویسی یک هنر
خلاق است یا یک هنر تقلیدی. چون معمولاً - دیده می‌شود که
- خوشنویسان از اسلافشان تقلید می‌کنند. در حقیقت کمال
یک خوشنویس که می‌تواند به مراحل عالی دست پیدا کند
این است که بتواند از استاد خود در حد عالی‌تری تقلید کند.
حالا سخن این است که با این حس تقلیدی که در نهاد
خوشنویسی نهفته است آیا می‌تواند آن روح خلاقیت خود را یاد
ارضاء کند یا نه؟

○ بلی به نظر ما، در عالم خوشنویسی تا زمانی که هنرجو مشغول تعلّم
و آموزش بوده، یک امر واجب و لازم است. یعنی هنرجو باید مقلد
استاد خودش باشد. تمام حروف و کلماتی را که استادش به صورت
سرمشق ارائه کرده، بی‌چون و چرا اجرا و پیاده کند. منتها این روند
تأزمانی ادامه دارد که هنرجو دوره‌ی ممتاز را تمام کند. پس از پایان این
دوره باید روی پای خودش بایستد و با اتکاء به آموخته‌ها به نوآوری
بپردازد. شرط این مرحله این است که هنرجو باید خلاقیت داشته باشد.
باید کوشش کند به نحوی غیر از آنچه تاکنون دیگر استادان انجام داده و
تجربه و کار کند، شکل و ترکیب‌های نو ارائه کند. بنابراین تقلید هست
منتها تا دوره‌ی آموزش. پس از اتمام دوران آموزش تقلید مردود است.

● در تابلوهایی که تاکنون از شما دیده‌ایم، شعرهایی که
انتخاب می‌کنید بیشتر محتوای شعر و آن چیزی که شعر

تابلوهای بدون رنگ

□ دمی با وحید روحی، گرافیسست مبتکر



اشاره

روحی را در حاشیه‌ی اجلاس صلح اصفهان با کارهای به نمایش گذاشته‌اش - سوخته‌کاری روی چوب - پیدا کردیم که توجه و تحسین همگان را برانگیخته بود. تابلوهای وی به جهت سبک، شیوه‌ی نو و ابتکاری که دارد در نوع خود بی‌نظیر است. تلاش کردیم تا در گپی کوتاه با او، راز این «تابلوهای بدون رنگ» و بدیع را برای شما بر ملا سازیم.

در سوخته‌کاری روی چوب، روحی هیچ نوع رنگی را به کار نمی‌برد بلکه با سوزاندن سطح چوب، از راه شدت و ضعف حرارت، سایه روشن بوجود آورده و نقش مورد نظر خود را می‌آفریند. توضیح بیشتر را از زبان خود او بخوانیم:

● از زندگی و فعالیت‌های هنری خود بگویید.

○ در سال ۱۳۴۶ خورشیدی در ولایت کابل متولد شدم. تحصیلات دوره‌ی ابتدایی، لیسه و دانشگاهی را در افغانستان به پایان رساندم و مدت یک سال می‌شود که در کشور ایران آمده‌ام. تعداد پانزده قاب تصاویر سوخته‌کاری روی چوب با خود آورده‌ام که از سوری دوستان ایرانی استقبال گرمی صورت گرفت.

● در مورد اصول کاری و سبکی که اختیار نموده‌اید کمی صحبت کنید که هنر شما تحت چه عنوان یاد می‌شود؟

○ این هنر هنوز در ابتدای راه است و برای اولین بار است که توسط من انجام می‌شود، به همین خاطر هنوز سبک مشخصی نتوانستم به آن بدهم. من امیدوارم که استعدادهای جوان افغانستان دست به دست هم داده و این هنر را به یک سطح عالی برسانند که در آن صورت خود تصویر انعکاس دهنده‌ی نقش خود خواهد شد - یعنی خود تصویر زبان گویا برای مشخص کردن سبک خود خواهد بود. من این را فعلاً به نام «سوخته‌کاری روی چوب» یا «تابلوهای بدون رنگ» عنوان‌گذاری کرده‌ام.

● آیا استادی در این هنر شما را راهنمایی کرده است، یا این که مبتکر این شیوه خودتان بوده‌اید؟

○ همزمان با من بعضی از دوستان دیگر نیز به این کار شروع کردند. مثل حیات‌الله حیاتی و انجیر وحیدکوچی. البته آغازگر من بودم و آنها بعد از من شروع کردند. ولی مبتکر این کار به این سبک و سیاق خود من هستم. البته از حق نباید گذشت که منبع الهام من آثار استاد برشنا بود. استاد برشنا یکی از اساتید بزرگ افغانستان است که در هفت هنر سمت استادی را دارد. ایشان یک اثری کار کرده بودند به شکل نقطه‌پرداز. البته به شکل سوخته‌کاری روی تخته‌ی

مسی که از لحاظ مشخصات با کاری که من می‌کنم، کاملاً تفاوت دارد؛ ولی انگیزه همان بود که من به این سبک روی آوردم و کارم را به شکل سایه روشن شروع کردم تا اینکه با ارایه کار تجربه برایم حاصل شد.

● چه اندازه به هنرتان امیدوار هستید و چه آینده‌ای را

برایش پیش‌بینی می‌کنید؟

○ امیدواری‌هایم به استعدادهای مردم ماست به هنرمندان، چون مردم،

هنرپرور و هنردوست هستند. من امیدوارم هنرمندانی که در آینده پا به عرصه‌ی هنر می‌گذارند، هنری را که من آغاز کرده‌ام به مرحله‌ی نابی خواهند رساند و در آینده افتخاری برای هنرهای تجسمی افغانستان خواهند شد.

● به جز سوخته‌کاری روی چوب چه کارهای

دیگری کرده‌اید؟

○ بیشتر آثاری در قسمت پوستر و طرحهای سمبولیک خلق کرده‌ام. بعضی از سمبولهای دولتی را کار کرده‌ام.

● از نمایشگاه‌هایی که تا کنون دایر کرده‌اید

بگویید.

○ بیشتر نمایشگاه‌های من در داخل کشور بوده تأثیر خوبی داشته. در سال ۱۳۶۳ نمایشگاهی بین پنج کشور آسیایی و اروپایی در چکسلواکیا در قسمت طراحی و پوسترسازی دایر شد که بین آنها من مقام اول را در قسمت پوستر به دست آوردم.

● چه موضوعاتی را برای کار می‌پسندید؟

○ بناهای تاریخی، مناظر طبیعی افغانستان، موضوعات اجتماعی و جنگ...



نورپردازی، شعله‌ور، سبک و جادو